

« فهرست مطالب

- چرا از مزاری (ره) تجلیل می کنیم؟! / صفحه ۲
- پیشینه جنبش عدالت خواهی در افغانستان / صفحه ۳
- رهبر شهید استاد مزاری (ره)؛ بنیانگذار جنبش عدالتخواهی / صفحه ۹
- دیدگاههای شهید مزاری درباره مسائل اساسی جامعه افغانستان / صفحه ۱۲
- شهید مزاری از نگاه دیگران / صفحه ۱۴
- زندگی نامه همسنگران شهید مزاری (ره) / صفحه ۱۵
- نامه شهید ابوذر به سیاف / صفحه ۱۷
- بابه علی یار؛ مزاری ترین یادگار مقاومت / صفحه ۲۰
- بیانیه ستاد برگزاری مراسم پانزدهمین سالگرد شهید مزاری (ره) / صفحه ۲۲

- Why do we honor from murder mazari?!

page/24

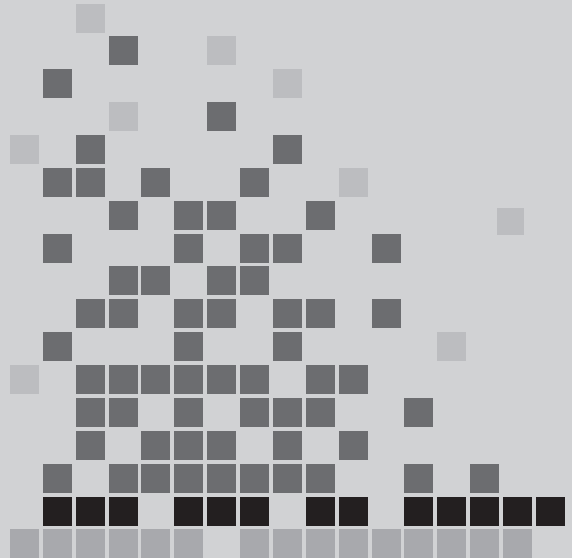
یادیار مهربان

تهیه و تنظیم:

ستاد برگزاری بزرگداشت پانزدهمین سالگشت شهادت بابه مزاری (ره)
جمع آوری، انتخاب و ویراستاری: محمدعلی حیدری
گرافیک و صفحه آرایی: علی احمد ابراهیمی

اصفهان - حوت ۱۳۸۸

ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهادت
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مزار



« چرا از مزاری (ره) تجلیل می کنیم؟! »

افغانستان با گذشته درخشان علمی، ادبی و هنری با آنکه در طول تاریخ بشریت سرآمد مدنیت خاورزمین بوده و فرهنگ و تمدن باشکوهی را به جهانیان عرضه داشته است اما متأسفانه در طول دو قرن اخیر از قافله علم و تمدن عقب مانده و حوادث و مشکلات فراوانی بر مردمان این کشور رخ داده و یا بعضاً تحمیل شده است. در این میان نقش ناکارآمدی نظام های سیاسی و عدم شایستگی حاکمان این کشور را که بعضاً موجبات دخالت و تجاوز بیگانگان را فراهم نموده می توان نام برد. نظام سیاسی ناکارآمد و مستبد، عدم لیاقت و شایستگی حاکمان موجب شده که ظلم و ستم، بی عدالتی و استبداد در کشور ریشه دوانیده و جامعه را با بحران بی ثباتی، بی عدالتی و بی هویتی مواجه نموده و در ضمن در مقابل تجاوز و لشکر کشی های خارجی آسیب پذیر نماید.

عنصر استبداد در حاکمیت های سیاسی افغانستان پیشینه تاریخی طولانی داشته و یگانه وسیله حکمروایی این حاکمیتها بوده است که ریشه های آن را در نظام های سیاسی و اجتماعی و فرهنگ حاکم بر جامعه می توان جستجو کرد. این بدان معناست که فرهنگ جوامع مختلف مطابق به روند تکامل خود ساختار سیاسی همان جوامع را ایجاد می کند؛ چنانچه فرهنگ نظام قبیله ای، بدون تردید ساختار سیاسی قبیله ای خویش را بوجود می آورد، که ویژگی چنین نظامی جز استبداد چیزی دیگری نمی تواند باشد.

ظلم، ستم، بی عدالتی، قتل عام های دسته جمعی، قوم گرایی و طایفه سالاری از شاخصه های نظام های استبدادی اند که در رابطه با اقوام محروم این کشور اعمال می شده اند. هزاره ها به عنوان یکی از اقوام چنانچه از تمام تواناییها و پتانسیل های بالقوه علمی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار بوده و می باشد و بیشترین سهم را در مبارزات ضد استعماری و حفظ استقلال کشور داشته اند، اما به دلیل محرومیت مضاعف و قتل عامهایی که توسط حاکمان مستبد و مزدور بیگانگان بر این قوم صورت گرفت؛ (چنانچه در دوره امیر عبدالرحمن خان ۶۲ درصد از این قوم قتل عام و آواره شدند)، هیچگاه از امتیازات مساوی و برابر با دیگر اقوام این سرزمین برخوردار نبوده است. این مجموعه دلایل باعث شده که کشور ما توسعه چندانی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدا نکرده و زمینه رشد و توسعه را با بحران و چالش جدی مواجه ساخته است.

در این رابطه کوشش های فرهنگی و سیاسی، مقاومت های فداکارانه نظامی توسط افراد میهن پرست و عدالتخواه زیادی در طول تاریخ معاصر کشورمان صورت گرفت تا مسیر عدالت و توسعه را هموار نمایند. گرچه این

خیزشها و تلاشها هیچکدام نتوانستند به تنهایی جنبش های وسیع اجتماعی و سیاسی را در جامعه برانگیزند و ساختار سیاسی ظالمانه کشور را به چالش بکشند، اما در نوع خود بسیار ارزشمند بوده و راه را برای ایجاد و ادامه جنبش های مردمی و عدالتخواهانه در دهه های گذشته مساعد نموده است.

حرکت های عدالتخواهانه و اصلاحی که توسط میریزدان بخش، شهید عبدالخالق، محمد ابراهیم خان گاوسوار و علامه شهید بلخی (ره) که در طول بیش از یک و نیم قرن گذشته صورت گرفته نقطه عطفی در مبارزات حق طلبانه و عدالتخواهانه مردم در تاریخ معاصر کشورمان به حساب می آید. تمام این حرکتها و خیزشها سرانجام با جنبش عدالتخواهانه ای که با رهبری شهید مزاری (ره) در غرب کابل پایه گذاری شد که از آن به «مقاومت غرب کابل» تعبیر شده است، این نوع حرکتهای اصلاح طلبانه و عدالتخواهانه را به اوج رساند و باعث شکست و از هم پاشی فرهنگ استبداد و انحصار در کشور گردید و زمینه را برای مشارکت تمام اقوام در قدرت و امتیازات زندگی مساعد نمود. فرهنگ استبداد و انحصار و ظلم و ستمی که در طول بیش از دو قرن بر مردمان این کشور سایه افکنده و در لایه های فرهنگی و اجتماعی جامعه نفوذ کرده بود با تلاشها و مقاومت های بی نظیر شهید مزاری (ره) (۱۳۷۱-۱۳۷۳) در غرب کابل به فرهنگ مشارکت، عدالت و شایسته سالاری تبدیل گردید.

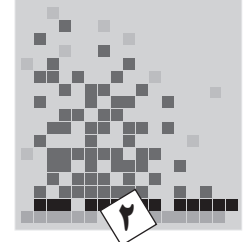
رهبر شهید مزاری (ره) در طول سه سال «مقاومت غرب کابل» مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی را که گم شده اقوام محروم در کشور بود فریاد زد و برای اینکه به آن جامعه عمل ببوشاند یک خیزش و جنبش عظیم مردمی را علیه انحصار و استبداد سازماندهی نمود که مطالبات آنها عدالت اجتماعی در کشور و مشارکت همه اقوام در تصمیم گیری در قدرت بود. تلاشها و مبارزات شهید مزاری (ره) در غرب کابل که با تکیه بر سنت های الهی و خواست و اراده مردمش در مقابل تمام انحصار طلبان تاریخ انجام گرفت توانست فرهنگ استبداد و انحصار را از ریشه متزلزل نموده و ادامه آن را با چالش جدی مواجه نماید.

اکنون که پانزده سال از شهادت آن بزرگمرد تاریخ معاصر کشورمان می گذرد اندیشه ها و آرمانهای مبتکرانه اش بیش از پیش در جامعه ریشه دوانیده و کم کم در لایه های فرهنگی و سیاسی جامعه نهادینه می گردد. بنابراین او طراح تغییر، تفاهم و مشارکت بر مبنای عدالت اجتماعی در کشور بود و هر روز که می گذرد اندیشه هایش روزنه جدیدی را برای حل مشکلات و بحرانهای اجتماعی و سیاسی کشور می گشاید. او تعریف جدیدی از حاکمیت و نظامهای سیاسی و اداری کشور نمود که محور آن را مشارکت و عدالت اجتماعی تشکیل می دهد. تحقق مشارکت و عدالت اجتماعی است که مسیر توسعه و پیشرفت را هموار نموده و ما را از بن بست و چرخه باطلی که در طول بیش از دو قرن توسط نظامهای سیاسی قوم گرایانه ایجاد شده نجات خواهد داد.

مزاری با شهادتش، خود و آرمانهایش را وسیله ای برای پشوتوانه تاریخ عدالت خواهی قرار داد. بنابراین مزاری شایسته تجلیل است. تجلیل از مزاری تجلیل از عدالت است.

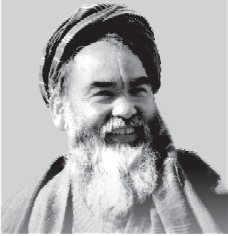
ستاد پانزدهمین سالگشت شهادت رهبر شهید مزاری (ره) - ایران، اصفهان

وحدت ملی را ما در
افغانستان یک اصل
می دانیم.
(بابه مزاری - غرب کابل)



«پیشینه جنبش عدالت خواهی در افغانستان»

نگاهی به زندگی و عملکرد احیاگران هویت سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر افغانستان



ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهزاد
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مراد



ما در این مجموعه برآنیم تا خوانندگان را با حرکت های اصلاحی و عدالت خواهانه که در طول یک و نیم قرن اخیر در کشور انجام گرفته و سرانجام با رهبری خردمندانه شهید مزاری (ره) و با مقاومت غرب کابل، جنبش عدالت خواهی به یک خیزش عمومی و فرهنگ سیاسی تبدیل و وارد ادبیات سیاسی در کشور می گردد آشنا نموده، امیدواریم که این کار بتواند در شناخت ما از این موضوع مفید واقع شده و بتواند دریچه های نو را برای حل معضلات و مسائل کشور بگشاید.

بنابر این ضمن آشنا نمودن خوانندگان با حرکت های شجاعانه و اصلاحی میریزدان بخش که در سال ۱۲۱۱ هـ ش انجام داد، از اقدام فرهنگی پدر تاریخ نویسی کشور فیض محمد کاتب هزاره، اقدام انقلابی شهید عبدالخالق در سال ۱۳۱۲ که به ترور نادرشاه منجر گردید، از مبارزات آزادی بخش محمدابراهیم خان گاوسوار (۱۳۲۴ هـ ش) و علامه شهید بلخی (ره)، (۱۳۲۹ هـ ش) گرفته تا جنبش عدالت خواهی که شهید مزاری در غرب کابل پایه گذاری نموده سخن به میان آورده ایم و حوادثی که در این سالها اتفاق افتاده را پیش روی قضاوت خوانندگان محترم گذاشته ایم.

۱. میریزدان بخش؛ مرد ایمان و مقاومت

میریزدان بخش فرزند میر ولی بیک ساکن منطقه خارزار بهسود. زمان و حوزه فعالیت ها: همزمان با حکومت دوست محمدخان بین ابتدای ۱۸۰۰ میلادی تا ۱۸۳۲ میلادی (۱۱۷۸ شمسی تا ۱۲۱۱ شمسی)

میریزدان بخش میر هزاره بهسود پسر کوچک «میر ولی بیک» ساکن منطقه خارزار بهسود بود که پدرش از طرف یک خان محلی دیگر به نام «وکیل سیف الله» در سیاست به قتل رسید. برادر بزرگش موسوم به «میرمحمدشاه» به جای پدر رئیس قوم هزاره شد. بعدها یزدان بخش نیرویی جمع آوری کرد و بر قاتل پدر «وکیل سیف الله» حمله و او را دستگیر نمود و سپس وی را در همان نقطه ای که پدرش را به قتل رسانده بود قصاص نمود. بعد از آن میریزدان بخش کم کم خود زعیم قوم هزاره گردید. از آن پس هر قدر بر قدرت یزدان بخش افزوده می شد، باعث ناراحتی امیر کابل می گردید. میریزدان بخش، رهبر قبول شده بهسود توجهش را به امور ولایتش

معطوف داشته و تعداد زیادی از رهبران کوچک را مقهور نموده و رهبر بلانمازه بهسود گردید که هیچ میری تا آن وقت بدان دست نیافته بود. در مقابل گردن کشان و کسانی که با پلانهایش (برنامه هایش) مخالف بودند، آشتی ناپذیر بود ولی منافع مردمش را در نظر داشت و نام وی در پیش هزاره ها به احترام و عزت گرفته می شد. از آنجایی که راه کابل و بامیان از سرزمین وی (بهسود) عبور می کرد تا آن زمان صحنه تاخت و تاز و غارت بود. با اقدامات میریزدان بخش نظم و آرامش حکم فرما گردید و راهها مصون و بی خطر شد. میر مخصوصاً به حفظ و امنیت راهها که قافله ها عبور می کردند توجه فراوان داشت. با فعالیت های خوبی که میر انجام داد آشکارا بود که رهبری

مسأله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشند.
(بابه مزاری - غرب کابل)

با قدرت و توانایی عالی در بین هزاره ها بوجود آمده بود که مورد توجه شیعیان و حکومت کابل قرار گرفته بود. شیعیان به خودشان از موجودیت یک متحد مقتدر نوید می دادند که در وقت ضرورت به درد می خورد و حکومت کابل از نظرات و تأثرات قدرت و استحکام وی در هزارجات در تشویش و هراس بود.

دوست محمدخان با کمک انگلیسی ها سر کار آمده بود و قدرت و پادشاهی اش را مدیون انگلیسی ها و خدمت به آنها می دانست. انگلستان که برای بار دوم بر حکومت کابل دست یافته بود نمی خواست که با مردان عدالت طلب و جنبشهای آزادی خواه مواجه شود. بنابراین به دوست محمدخان خط مشی داد که به نحوی جلو گسترش قدرت مردمی میریزدان بخش را بگیرد. امیر دوست محمد خان هم از اینکه در کوهستانات سرد و سرکش هزارجات رهبری را می دید که روز به روز قدرتش در هر جهت در حال گسترش است، قدرتی که بی دوام نبود و پایدار می نمود. زیرا با نبوغ عالی بوجود آمده و با وفاداری مستحکم گردیده بود. دوست محمدخان می دانست شیعیان کابل که وسیله به قدرت رسیدنش را فراهم نموده بودند، می توانستند وسیله تنزلش نیز گردند. آنان که قبلاً هم بسیار قدرتمند بودند در صورت اتحاد با «میریزدان بخش» شکست ناپذیر می گردیدند. بنابراین دوست محمدخان سلامتی و ایمنی خود، به بیگانگان خدمت کردن را در نابودی میر بهسود می دید که بعداً طرح ریزی کرد.

امیر دوست محمدخان از طریق غلام خانه (سپاه قزلباش که از لحاظ مذهبی با میر یزدان بخش همدلی داشتند) سعی نمود تا روابط خود را با میر هزاره تحکیم ببخشد و لهذا با امضای خود در ورق قرآن از او دعوت نمود به کابل برای ملاقات امیر بیاید. امیر این دعوت نامه را توسط افراد سرشناس اهل تشیع کابل به میریزدان بخش فرستاد.

وقتی که امیر بهسود دید که مصونیت او از جانب هم مذہبان خودش تضمین شده بود، میر تصمیم گرفت به دربار کابل برود، اما زوجه او که دختر زعیم دایزنگی بود، شوهر را از رفتن به کابل برحذر داشت. مشارالیها نسبت به شوهر در ارتباط به مشکوک بودن و صداقت و راستی امیر هوشیارتر بود و همیشه او را مشاوره می داد تا به امیر کابل اعتماد نکند و خود را به دسترس آن قرار ندهد، ولی این بار مشارالیها موفق نگردید تا شوهرش دعوت امیر را رد کند یا مانع رفتن او به کابل شود. لهذا با شجاعت معمول لباس و سلاح در بر کرد و مثل یک سپاهی دلیر به معیت شوهر خود روانه کابل شد.

امیر دوست محمدخان از میر هزاره در کابل بخوبی استقبال کرد، اما بزودی مهمانان خود را اسیر ساخت. امیر دوست محمدخان می خواست میر هزاره را به زودترین فرصت بکشد، اما اسیر هوشیار که از نقطه ضعف امیر به خوبی آگاه بود به خوبی می دانست که زر و طلا یگانه وسیله ای است برای زایل ساختن حرص و آز امیر. میر هزاره مبلغ یک لک روپیه (صد هزار روپیه) به امیر پیشنهاد کرد، به شرطی که فوراً رها گردد تا به قلمرو خود رفته این پول را از مردم خود جمع آوری کند، و تا آنوقت اهل تشیع کابل تضمین این پرداخت را خواهند کرد.

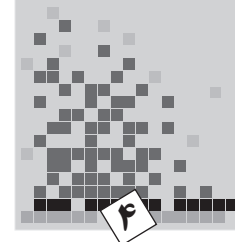
هنگامی که ترتیبات مقتضی برای بدست آوردن تضمین توسط شیعیان کابل به راه افتاده بود میریزدان بخش از زندان امیر فرار کرد. امیر دوست محمدخان از فرط عصبانیت خواست تا زن میر را که در اسارتش بود به قتل برساند ولی زن میریزدان بخش با هوشیاری و ترفند از زندان امیر نیز فرار کرد و به بهسود مراجعت نمود. گر چه امیر دوست محمدخان سپاهی تیزرو را به سرعت برای دستگیری به دنبال آنها فرستاد ولی سپاه تا نزدیکی بهسود مشارالیها را دنبال کردند و موفق به دستگیری آن نشدند.

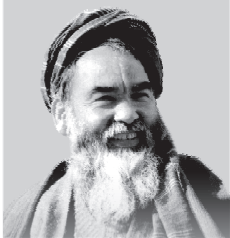
میریزدان بخش به مجرد رسیدن به بهسود بطور خستگی ناپذیر برای توسعه قدرتش در بین هزاره ها دست به کار شد و توانست در بین بزرگان هزاره نفوذ کند. همچنین در منطقه خاززار بهسود در نزدیکی قطعه ای که پدرش ساخته بود قلعه دیگر و چندین برابر بزرگتر از آن را برای استفاده نظامی و دفاع ساخت که دیوارهایش ۱۵ متر ارتفاع و پهنایش ۶ متر بود و در آن مقدار زیادی سلاح و مهمات مهیا کرد. او همچنین سپاهی چند هزار نفری برای رویارویی با امیر دوست محمدخان حاکم کابل تدارک دید.

میریزدان بخش از طریق ارتباط عروسی و فامیلی با رهبران دیگر اقوام هزاره مانند دایزنگی و شیخ علی متحد گردیده بود و با اقدامات مقتدرانه و عدالت خواهانه اش بامیان را هم به تصرف و کنترل خود درآورد و اقدامات خوبی را برای اتحاد هزاره جات انجام داد.

او گرچه در جمع آوری مالیات ها با حاکم کابل همکاری می نمود، ولی هیچگاه زیر بار زور نرفت و عدالت را پیشه خود کرد و بارها به امیر دوست محمدخان حاکم کابل گوشزد کرد که از تمام اقوام و طوایف به طور مساوی و عادلانه مالیات بگیرد و قومی را بر قوم دیگر برتر نداند و سیاست های مکارانه استعمار انگلیس را برای نابودی مردم به کار نگیرد.

حاجی خان کاکر که از برجسته ترین اعیان دوست محمدخان و بعداً والی بامیان شد از گسترش قدرت میریزدان بخش در بامیان نیز به وحشت افتاد و با اشاره انگلیس و به دستور دوست محمدخان تصمیم به قتل میر با توطئه و حيله نمود. او قرآنی را مهر کرده به غرض اطمینان میریزدان بخش فرستاد و نوشت که گذشته ها را فراموش کند. بنابراین میر هزاره به قرآن مجید و قول حاجی خان اعتماد کرد و در برابر او از گذشت کار گرفت و به خاززار بهسود مراجعت نمود. اما حاجی خان آن همه قول و قرار دوستی و فرستادن قرآن را بر خلاف آیین افغانی فراموش کرد و میر را با حيله و نیرنگ به بامیان خواست او را به همدستی با تاتارها متهم نموده امر دستگیری اش را صادر کرد. همگی از پیمان شکنی حاجی خان کاکر در شگفت شدند. میر با سوگند قرآن به حیث یک مرد دیندار به پیمانش استوار بود در حالی که هم پیمان او فرصت طلبانه از سوگندش تخلف ورزیده و بنا به قول موهن لال و چارلس میسن بالاخره در سال ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۱۱ شمسی) میر هزاره توسط حاجی خان کاکر والی بامیان دستگیر و به قتل رسید. روحش شاد.





ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهزاد
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مزار



۲. میر محمد عظیم بیگ سه پای

(رهبر قیام کنندگان مردم هزاره بر ضد استبداد امیر عبدالرحمن خان)

میر محمد عظیم بیگ سه پای یکی از پر نفوذترین میران هزاره جات در قیام بر ضد استبداد بود. میر محمد عظیم بیگ که به نام میر دایزنگی شهرت داشت از ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی بود. وی در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۵۶ هـ) از جمله اولین میرهای هزاره بود که حکومت کابل را به رسمیت شناخت و در مقابل نیز لقب سرداری را بدست آورد. سیاست جابرانه، استبدادی و ظلم و ستم امیر عبدالرحمن خان در هزاره جات باعث گردید که میر عظیم بیگ با این سیاست امیر موافقت نکند. بنابراین او تصمیم گرفت تا در فرصت مناسب با نیروهای خود به قیام کنندگان بپیوندد و نیروهای منظم و مسلح هزاره های فولادی، دایه، میر آدینه، چوره- سلطان احمد و زاولی نیز تحت رهبری وی قرار داشتند.

محمد عظیم بیگ کوشش کرد تا قیام تمام هزارجات را در بر گیرد. بنا به دعوت محمد عظیم بیگ یک اجلاس عمومی و یا جرگه عمومی میران هزاره در منطقه او قول شهرستان تشکیل یافت و همه با یکدیگر تصمیم مهمی مبنی بر اعلام جنگ و مقاومت بر علیه امیر کابل را صادر کردند. در اخیر تمام آنها در پشت قرآن کریم امضاء و یا مهر خود را به یادگار گذاشتند. قیام مردم هزاره دارای شکل سیاسی بود. بعد از اعلان قیام علیه امیر کابل آتش قیام شعله و تر گشت و قیام نیروی تازه ای بخود گرفت. قیام تمام هزارجات را فرا گرفت و حتی مأمورین هزاره در دربار کابل و عساکر هزاره که در میان قوای امیر بودند راه هزاره جات را در پیش گرفته و به قیام کنندگان پیوستند. قیام در ماه اپریل سال ۱۸۹۲ میلادی (حمل یا فروردین ۱۲۷۰ هـ) از مناطق اشغال شده آغاز شد و تمام مراکز دولتی را تسخیر نمودند. مردم میمنه و حتی والی محمد شریف خان، ساکنین کابل، کوهستان، فیروز کوهی ها و جمشیدی ها نیز به حمایت از قیام کنندگان برخاستند. در ماه جون سال ۱۸۹۲ میلادی (جوزا یا خرداد ۱۲۷۰ هـ) امیر کابل دست به حمله عمومی زد و جنگ خونین میان دو طرف در گرفت و قیام کنندگان مقاومت کردند. در ماه اگست همان سال (اسد یا مرداد) جنگ تعیین کننده در حجرستان در گرفت؛ محمد عظیم بیگ در این جنگ در حال پیروزی بود. اما در هنگام این جنگ پیروزمندانه خبر شکست محمد امیر بیگ ایلخانی رسید و سبب تضعیف روحیه قیام کنندگان گردید و نیروی محمد عظیم بیگ از هم پاشید و در ساعات اخیر جنگ محمد عظیم بیگ دستگیر شد و بعداً در کابل اعدام گردید. یادش گرامی باد.

۳. فیض محمد کاتب هزاره

پدر تاریخ نویسی معاصر افغانستان

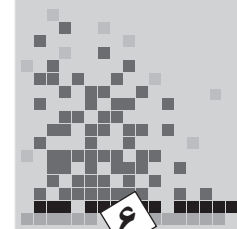
فرزند سعید محمد معروف به هزاره محمد خواجه

زمان و مکان تولد: در سال ۱۲۷۹ هجری قمری در دهکده ای به نام «زرد سنگ» از توابع قره باغ غزنی

دوران کودکی و تحصیلات: فیض محمد با فراگرفتن تحصیلات ابتدایی در زادگاهش، ادامه تحصیل در نجف، هند و سپس قندهار و عراق و اکثر مطالعاتش را در کتابخانه های عراق، ایران، هند و افغانستان انجام داده، مسلط به زبانهای عربی، انگلیسی، اردو و پشتو بوده است. او از دو حبیب الله: امیر حبیب الله سراج الملتی والدین و امیر حبیب الله کلکانی اذیت و آزار بسیار دید، مگر از نوشتن حقایق طوری که شایسته و بایسته بود، هرگز منصرف نگشت و با عبارت ادیبانه و پر از صنایع لفظی، مطالب را بیان و ثبت کرد. طوری که وجدان و عقل یک انسان سلیم الفکر ایجاب می نماید، تاریخ نوشت و اینک هر پژوهشگر و محقق در هنگام تحقیقات علمی بدو رجوع مینماید. آن دو فیض محمد کاتب را جدا مراقبت و نوشته هایش را بررسی می نمودند مگر او ماهرانه حقایق را می نوشت.

کاتب هزاره مدتی عضو دارالتالیف وزارت معارف امانیه بود و در عین حال به تدریس تاریخ و ادبیات در لیسه حبیبیه می پرداخت و از طرف دیگر کتب مدارس جدید را تصحیح می کرد. وی در دوران سلطنت امان الله شاه بحیث

اینجا برای شما واضح
می گویم در افغانستان
دشمنی ملیت ها
فاجعه بزرگی است.
در افغانستان برادری
ملیت ها مطرح است.
حقوق ملیت ها یعنی
برادری ملیت ها.
(بابه مزاری - غرب کابل)



مدعی العموم تعیین گردید که به مخالفت تعدادی از قبیله سالاران از جمله عبدالعزیزخان وزیر داخله مواجه گردید.

خدمات علمی و فرهنگی: ملافیض محمدکاتب در بازگشت به وطن در کابل سکونت کرد و به شغل نویسندگی می پردازد و بدین طریق حدود ۵۰ سال از عمر گرانبهای او در خدمت علم و فرهنگ می گذرد و کتابهای ارزشمندی به یادگار می گذارد. کاتب هزاره در امارت عبدالرحمن خان به سمت منشی حضور کار کرده و اکثر تواریخ افغانستان به قلم او نوشته شده است. علامه کاتب هزاره در چندین رشته از علوم متداول زمان خویش، مخصوصاً در رشته های حکمت، تاریخ، ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق، لغت، هیئت و نجوم، حساب و جبر، جغرافیا و حتی علوم عصری مهارت داشت. کاتب آثار زیادی از خود بجا گذاشته که ما فقط چند اثر او را نام می بریم.

تحفته الحبيب، سراج التواریخ، فیضی از فیوضات، تذکرت الانقلاب، تاریخ امانیه، نژادنامه افغان، تاریخ حکمای متقدم. او تنها قهرمان قدرتمند کار و ابتکار نیست بلکه تسلط ذهنی او بر سیاست و جریان های سیاسی در افغانستان و اطراف آن اهمیت نوشته ها و تالیفات او را دو چندان ساخته است، و چنانکه شایسته یک مورخ با احاطه و سطره است، وقایع را با چنان موشکافی بصورت جامع ثبت و تحلیل کرده است که هر خواننده دقیق النظر را به شگفت وادار می سازد. نخستین بار تحفه الحبيب را نوشت، ولی آن را سانسورگران آنقدر حک و تعدیل کردند که او مجبور شد بار دیگر مجدداً سراج التواریخ را بنویسد که آنهم از سانسور امیر حبیب الله در امان نماند.

کاتب که به «ملا» نیز شهرت دارد، رویدادها و حالات سیاسی و اجتماعی افغانستان را از سال ۱۱۶۰ تا ۱۳۴۷ هجری قمری که نزدیک به دو قرن می شود در نوشته های خود به صورت بسیار واقع بینانه و بدون مبالغه و فارغ از غرض مندی و متکی به مدارک موثق و دست اول بازتاب داده است. آغازین سالهای رسالت کاتب به امر آفرینش تاریخ وطن، با واپسین سالهای قدرت عبدالرحمن امیر جبار مصادف بود و او مجبور بود تمام بی عدالتی ها و مظلومی را که بر مردم تحمیل می شد، به دلخواه مقامات وقت، در نوشته های خود جلوه دهد. با این همه او به وجه نهایت زیرکانه اعمال ناروا را در ورای الفاظ و کلمات و در لفافه طنز و کنایات جابجا می کرد و در معرض بیان می گذاشت تا نسل های بعد از خود را از آن همه نارواییها آگاهی بخشد.

مرحوم میر محمدصدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر نوشته است که: مورخ و محقق دانشمند فیض محمدهزاره مؤلف کتاب «سراج التواریخ» نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی و محمدزیایی برای بار اول در یک تالیف نفیس جمع آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیدادگری زمامداران به گونه ای مفصل و مستند ثبت تاریخ کند. آقای نیلاب رحیمی که خود مدتی آمر آرشیف ملی و نسخ خطی بوده است در کتاب (سیر تاریخی کتابخانه ها در افغانستان) می نویسد: «یکی از کتابخانه های شخصی در افغانستان کتابخانه ملا فیض محمد بوده است. این مرد فاضل و دانشمند را که از بزرگترین نویسندگان و مورخان عصر خویش شمرده می شود، بیهقی زمانش لقب داده اند. همانطوری که بیهقی با قلم توانا، اندیشه بارور و باریک

بین روشنگرانه و خردمندانه چهره واقعی مسعود غزنوی را در تاریخش ترسیم نموده است، ملا فیض محمد نیز با نوشتن کتاب بزرگ و ارزشمند «سراج التواریخ» رعب انگیزترین و مستبدترین فرمانده زمانش یعنی امیر عبدالرحمن را نشان داده است و چهره واقعی او را در تمام وقایع و حوادث نمودار کرده است. کتاب این مورخ عزیز روشن ترین برهان فضیلت و دانش اوست...»

تنها سه جلد آن در سال ۱۳۳۱ هـ ق در مطبعه حروفی کابل چاپ شد و سه جلد دیگر آن هنوز هم قلمی است و تنها تذکره الانقلاب به زبان روسی ترجمه و در مسکو چاپ شده است. بالاخره این مورخ بزرگ و نامدار کشور در ۱۶ جدی ۱۳۰۹ هجری شمسی در سن ۷۰ سالگی در کابل چشم از جهان فریست و در بالا جوی چنداول به خاک سپرده شد.



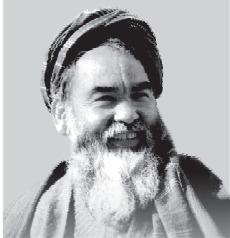
۴. شهید عبدالخالق هزاره

قهرمان مبارزه با استبداد

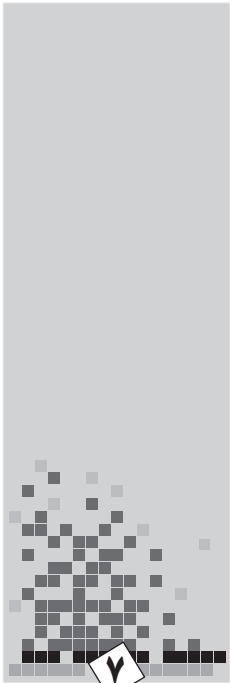
ولادت: سال ۱۲۹۵ هجری شمسی فرزند خداداد، ساکن ولایت ارزگان که در زمان عبدالرحمن خان از آنجا فراری شده اند.

خلاصه ای از تاریخ زندگی: او متعلم صنف دوازده لیسه (دبیرستان) «نجات» در کابل بود و با یک اقدام انقلابی در تاریخ ۱۶ عقرب (آبان) ۱۳۱۲ نادرشاه مستبد را ترور انقلابی نمود. سرانجام او توسط رژیم مستبد نادرشاه به شهادت رسید. در آن وقت او بیشتر از هجده یا نوزده سال بیش نداشت.

انگیزه ها و علل ترور نادرشاه: آنچه که در رابطه با پیش زمینه های ظهور عبدالخالق و عملکرد انقلابی او باید گفت این است که نادرشاه هنگامی که به قدرت رسید نقشه نابودی هزارجات را در سر می پروراند. اول اینکه همه



ویژه نامه پانزدهمین سالگشت شهزاد رهبر شهید استاد عبدالعزیز



یک: اولین اثر مستقیم آن این بود که نقش مکتب، محصلین و دانشجویان بیش از پیش آشکار گردید و همه اهمیت آنرا درک کردند و فهمیدند که تنها از راه مدرسه و نهایتاً علم و فرهنگ است که می توان به راز و رمز و پیچیدگیهای سیاست و راههای مبارزه با آن پی برد و آگاهانه در این راه قدم گذاشت.

دو: اثر مهم دیگر حرکت عبدالخالق این بود که رژیم مجبور گردید در سیاست های خود تجدید نظر کند. در این رابطه می توان سیاست های ۱۳ ساله دوره هاشم خان از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۵ و دوره ۷ ساله صدارت شاه محمود از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ در نظر گرفت. در دوره هاشم خان بعد از مدتی کوتاه سختگیری و سرکوب روش ملایم تری را با مخالفان در پیش گرفتند و به جای قتل عام آنها به تقویت سازمان های جاسوسی و کنترل شدید فعالیت های افراد و نهایتاً زندانی کردن شخصیت ها و رجال سیاسی پرداختند (که آقای فرهنگ تحت عنوان زندانیان سیاسی این دوره ۱۱۹ نفر را مشخصاً نام می برد). اما در دوره شاه محمود روش ملایم تری از برادرش در پیش گرفت که اکثر زندانیان سیاسی که در کابل و ولایات بود آزاد شدند و هر یک به نحوی در کارهای دولتی گماشته شدند و نسبت به انتخابات و آزادی جرائد و تأسیس گروههای سیاسی نیز تجدید نظر شد و در همین سالها گروههای سیاسی زیادی بوجود آمد. گرچه نسبت به شیعیان چندان تغییری پیش نیامد.

سه: مهمترین اثر اقدام انقلابی شهید عبدالخالق این بود که فصل جدیدی در حرکت های آزادی خواهانه جامعه تشیع افغانستان پدید آورد، زیرا شیعیان و مخصوصاً هزاره های افغانستان بعد از قتل عام دوره عبدالرحمن بطور کلی یک حالت سکوت و سکون پیدا کرده بود و تقریباً شیرازه اجتماعی و فرهنگی خود را از دست داده بودند. اما حرکت عبدالخالق این جامعه سرکوب شده را بیدار کرد و به آنان امید و ایمان و آرمان بخشید و از همین رو قیام ها و جنبشهای شیعی به شکل منظم تر و آگاهانه تر در مقطع های مختلف ظهور کردند نظیر قیام ابراهیم خان گاوسوار (۱۳۲۴ هـ ش) و قیام و نهضت انقلابی شهید بلخی (۱۳۲۹ هـ ش) بود که در ادامه توضیح خواهیم داد.

۵. محمد ابراهیم خان گاوسوار

پیشگام نهضت ضد استبداد

زمان و مکان ولادت: محمد ابراهیم خان گاوسوار فرزند موسی خان معروف به گاوسوار در سال ۱۲۹۴ هـ ش در ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی چشم به جهان گذاشت.

خلاصه ای از تاریخ زندگی: محمد ابراهیم خان گاو سوار یکی از شخصیت های سرشناس و بانفوذ قومی ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی بود که برای تأمین عدالت در مقابل مظالم حکام وقت مبارزه می کرد. او بر علیه سیاست های محمد هاشم خان عمومی ظاهر شاه که بر مردم محروم هزاره مالیات سنگین وضع می کرد قیام کرد. هنگامیکه محمد هاشم خان صدر اعظم عمومی ظاهر شاه فرمانی را صادر کرد که از تمام حیوانات و مواشی شیردهنده مناطق هزاره جات سالانه مالیات روغن بطور سرانه حواله و تحصیل شود. این اقدام دولت زندگی را برای مردم این ساحه دشوار و غیر قابل تحمل می ساخت. چون مردم قدرت

سرن هزاره را به اتهام دروغین ارتباط با امان الله به زندان انداخت. دوم اینکه کوچی ها را تحریک نمود که تمهیداً مزارع هزارجات را پایمال کنند. جنگ و خونریزی راه بیندازند، زمین های زراعتی این مردم را به بهانه های گوناگون تصاحب کنند، افراد لایق و کاردارشان را از میان بردارند. بر اساس این سفارش پنهانی کوچی ها مصدر شرارت های بسیار شدند و جنگ ها و قتل عام هایی را بر مردم هزاره جات تحمیل نمود. «... شهرزاد یکی از خوانین کوچی آشکارا در هزاره جات می گفت اگر ما همه شما را قتل عام کنیم اجازه داریم چون نادر به ما دستور داده است که اول بزرگان شما را از بین ببریم».

به علاوه نادرشاه با عده ای از همفکران خود جلسات سری تشکیل می دادند که در آن جلسات موضوعات زیر مورد تبادل نظر قرار می گرفت و سپس نقشه هایی کشیده می شد و بعد به مرحله اجرا گذاشته می شدند. از جمله آرشیه های دولتی برای افراد خاصی از خودشان گشوده شد و آنان در لابلای آنها به جستجو می پرداختند و هر نوع سندی که به نفع شان بود بیرون دادند و ثبت تاریخ نمودند و در عوض تمام اسناد وطن فروشی اجدادشان را نابود کردند حتی بعضی از کتب کمیاب که جنایت گذشتگان شان را برملا می کرد طعمه حریق شدند از جمله جلد سوم سراج التواریخ نوشته ملا فیض محمد کاتب بود... هزاره ها در همان سال اول به قدرت رسیدن نادرخان خلع سلاح شدند، از آن پس کوچی ها بطور دلخواه می توانستند مراتع و کشتزارهای آنها را تخریب کنند و مأمورین دولتی با تمام نیرو از آنان حمایت می کردند. از آنجایی که هیچ رازی تا ابد نمی تواند پنهان بماند سرانجام خبرهایی از آن نشست های کاملاً سری بیرون درز کرد، بعضی باخبر شدند که چه نقشه هایی طرح و چه تصمیم هایی گرفته می شود. از آن جمله بعضی از دانشجویان طرفدار امان الله از این راز آگاه شدند و آنگاه عبدالخالق دانشجوی برجسته هزاره که این خبرها را شنید چاره را در قتل نادرشاه دید و خود را فدای ملت نمود. این زمینه ها باعث شد که عبدالخالق به جریان های سیاسی پیوندد و تصمیم به ترور نادر بگیرد.

«... عبدالخالق روز چهارشنبه ۱۶ عقرب (آبان) ۱۳۱۲ هـ شمسی ساعت سه بعداز ظهر در حیاط قصر دلگشا در حالیکه شاگردان مکتب در چند صف مرتب ایستاده بودند و نادرخان جوایز آنان را می داد در همان حال عبدالخالق سه تیر به سوی نادر شلیک کرد...»

مهمترین اهداف عبدالخالق و یارانش از ترور نادرشاه: اکثر مورخین عامل اقدام عبدالخالق را در چند محور خلاصه می کنند؛ ۱. تأثیرپذیری عبدالخالق از جو سیاسی، مبارزه طلبی و مخالفت با استبداد ۲. مبارزه بر ضد سیاست تبعیض قومی و ستم ملی و تصمیمات خطرناک نادرشاه بر ضد مردم محروم هزاره. ۳. اعلام مخالفت با سیاست انگلیس و وابستگی دربار به قدرت های خارجی و دفاع از استقلال افغانستان. ۴. مقابله با استبداد و دیکتاتوری رژیم نادری و دفاع از حقوق اساسی و آزادی های مشروع ملت. ۵. بالاخره اعلام این اصل و سنت الهی در حرکت تاریخ که تحت هیچ شرایطی راه مبارزه و حق طلبی مسدود نمی گردد و درفش آزادی و عدالت در زمین نمی ماند. همچنین پس از ترور انقلابی نادرشاه توسط عبدالخالق، دستگاه رژیم نادرشاه ۲۱ نفر از افراد خانواده او را نیز به شهادت رساندند.

آثار و نتایج اقدام انقلابی شهید عبدالخالق: حرکت انقلابی عبدالخالق آثار و نتایج بسیار مثبتی را در پی داشت؛



۶. علامه سید اسماعیل بلخی (ره)

زمان و مکان ولادت: سید اسماعیل در سال ۱۲۹۹ در قریه سرپل ولایت بلخاب در خانه سید محمد نام چشم به جهان گشود.

خلاصه از تاریخ زندگی: او ۶ ساله بود که همراه خانواده اش به مشهد آمد و مشغول فراگیری علوم زمان خود شد. در سال ۱۳۱۴ با شیخ بهلول در نهضت معروف مسجد جامع گوهرشاد همکاری نمود و در روز تحسن یکی از سخنران های اصلی می باشد. مسافرت هایی به عراق و نجف دارد و در آنجا سخنرانی هایی هم انجام می دهند. عمده فعالیت های علامه شهید بلخی را می توان چنین بر شمرد.

۱. تکمیل دروس حوزوی ۳. تحصیل، مطالعه و تحقیق در فلسفه، عرفان، علوم سیاسی، تاریخ سیاسی اسلام و جهان. ۳. تدریس بعضی از کتب حوزوی ۴. جذب نیروهای کارا و باسواد به منظور ایجاد تشکیلات فکری و سیاسی برای مبارزه با استبداد حاکم. ۵. تلاش برای جهت دادن، پر محبت، پر محتوا و حماسی کردن منبرها و روضه خوانی ها. ۶. بیدار کردن مردم با بیان مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی و تحرک بخشیدن به نسل جوان. ۷. پایه گذاری حزب ارشاد. ۸. اقدام به طرح براندازی حکومت. او در سال ۱۳۱۹ همراه پدرش به کابل، قندهار و هزارجات، شمال و بلخاب سفر می کند و از مشکلات مردم با خبر می شود.

تحويل مالیات سالانه روغن را نداشتند و قسمت زیادی از مردم هزاره مجبور می شدند تا در داخل و یا به کشورهای همسایه مهاجر و متواری گردند. برای پایان دادن به این وضعیت طاقت فرسا محمدابراهیم خان گاو سوار با پشتیبانی و اشتراک وسیع مردم ولسوالی شهرستان قیام کردند و مرکز ولسوالی اولقان را تسخیر نمودند. بعداً قیام کنندگان به رهبری ابراهیم خان گاوسوار حکومت کلان پنجاب را به محاصره گرفته و تقاضای خود مبنی بر رفع و لغو مالیات روغن از مردم هزاره را برای حاکم کلان پنجاب ارائه کردند و حاکم کلان پنجاب درخواست قیام کنندگان را سریعاً به کابل مطرح نمود. قیام کنندگان موفق شدند که این بار سنگین را از مردم هزاره جات بردارند. بنابراین گرفتن این نوع مالیات ها توسط قیام ابراهیم خان گاوسوار و همزمانش لغو گردید.

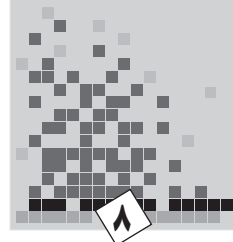
اکثر نویسندگان علت قیام محمد ابراهیم خان گاوسوار را عامل های زیر می دانند: ۱. گرفتن مالیات های سنگین و طاقت فرسا که حکومت ستم پیشه برای مردم هزارجات وضع کرده بود. ۲. تمام چمنزارها و مراتع هزارجات با حمایت و دستور حکومت مستبد هاشم خان در اختیار کوچی ها قرار گرفت، با توجه به اینکه اکثر مردم هزاره جات دامداری داشتند.

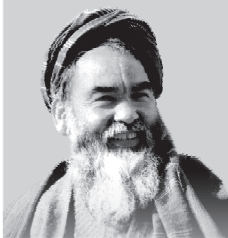
محمدابراهیم خان گاوسوار و همراهانش برای اولین بار صدای اعتراض بر ضد استبداد خاندانی را فریاد کرده و طرح نظام جمهوریت را در جامعه عقب مانده آن زمان اعلام نمودند. ایشان در حلقه مرکزی حزب سری اتحاد به اشتراک علامه سید اسماعیل بلخی، سید اسماعیل لولنجی، خواجه محمد نعیم خان قوماندان امنیه کابل، محمد حسن بیات تولی مشر ماشین خانه کابل، محمد صفر خان بیات، قربان نظرخان ترکمن کندک مشر نظامی، عبدالغیاث خان کوهستانی مدیر لوازم مکتب حریبه کابل، غلام حیدرخان بیات کندک مشر، میرزا عبداللطیف خان کابلی، میرزا محمد اسلم خان مدیر فواید عامه و چند نفر دیگر در کابل تأسیس و تشکیل شد عضویت داشت.

اعضای حزب سری «اتحاد» عقیده داشتند، تا زمانیکه بر تسلط تحمیلی خاندان حکمران خاتمه داده نشود هیچ اصلاحاتی عملی نمی شود و مصمم شدند تا زمینه تشکیل دولت جمهوری را فراهم نمایند و به فعالیت سری خود در کابل، ولایات بلخ، هرات، غور و چند ولایت دیگر ادامه دادند. و بالاخره تصمیم گرفتند روز اول حمل سال ۱۳۲۹ هجری شمسی شاه محمودخان صدراعظم را در دامنه کوه علی آباد به ضرب گلوله از بین ببرند و کودتایی را علیه دولت به راه انداخته و حکومت جابرانه و مستبدانه شاه محمود را سرنگون کنند. متأسفانه طرح کودتا توسط یکی از خائنین افشا شد و ایشان دستگیر و سپس زندانی و به دنبال آن با خانواده اش از دایکندی به شهر پلخمری تبعید گردید. محمد ابراهیم خان گاوسوار پس از سالها سپری نمودن عمرش در زندان در سال ۱۳۶۱ هـ ش در شهر پلخمری بدرود حیات گفت. روحش شاد باد.

«... تاریخ بعد از محرومیت های زیاد، بعد از رنج های زیاد، یک بار شانس برای مردم داده می شود که سرنوشت خود را خودشان تعیین بکنند. این شانس الان برای شما داده شده است...»

(یابه مزاری - غرب کابل)





ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهزاد
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مزاری



« رهبر شهید استاد مزاری (ره) بنیانگذار جنبش عدالت خواهی

دوران کودکی و محیط خانواده

استاد شهید عبدالعلی مزاری فرزند حاج خداداد در سال ۱۳۲۶ هـ ش در قریه نانوائی چهار کنت از توابع ولایت بلخ متولد گردید. دوران کودکی را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی بسر برد و از آنجا که پیشه پدر و برادر استاد، زراعت و مالداري بود، از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شده و شرایط سخت زندگی مردم را با تمام وجود خود لمس کرد.

حاج خداداد غیر از استاد مزاری، دو پسر دیگر نیز داشت که یکی به نام حاج غلام نبی بزرگتر از استاد و دیگری به نام سلطانعلی کوچکتر از ایشان بود. برادر کوچک ایشان در دوره جهاد در جنگ با سربازان رژیم منفور خلقی به شهادت رسید ولی خود حاج خداداد که از موسفیدان و بزرگان و متنفذین منطقه به حساب می رفت در سال ۱۳۶۱ ش توسط عوامل ضد انقلاب دستگیر شده همراه با فرزندش حاج غلام نبی و خواهر زاده خود محمد اسحق ایلاقی تیرباران و به فیض عظیم شهادت نائل شدند.

دوران کودکی استاد همزمان است با اوج حاکمیت استبداد و فاشیسم محمدزائی در افغانستان که از یکسو مردم هزاره جات به رهبری ابراهیم خان شهرستانی معروف به گاوسوار، قیام بزرگی را علیه سرسپردگان رژیم در هزاره جات پشت سر گذاشته بودند و از سوی دیگر علامه شهید بلخی با یارانش قیام مسلحانه خود را آغاز کرده و متأسفانه در اثر خیانت، نقشه ایشان افشا شد و به زندان افتادند، این شور و شوق انقلابی در اوج دوره خفقان و اختناق صدر اعظمی داوودخان بدون شک در پرورش روحیه انقلابی و مبارزه جویی استاد

علامه سید اسماعیل بلخی در سال ۱۳۲۹ هـ ش با عده ای از روشنفکران و مبارزان متحداً دست به تحول زدند تا انقلاب نمایند، اما دستگیر و زندانی می شود. و ۱۵ سال را در زندانهای هرات و کابل می گذرانند و سرانجام به دست استبداد ظاهرشاهی به شهادت می رسد. او اندیشه هایش را به صورت شعر بیان نموده که دیوانی نیز در این رابطه همراه با ۴۰۰۰ بیت شعر در دسترس می باشد که اکثر شعرهای آن را حماسی و انقلابی و مبارزه با استبداد و ظلم تشکیل می دهد. او در راه ایجاد حکومت اسلامی تلاشهای زیادی نمود.

علامه بلخی با شناخت صحیحی از دین و مشکلات اساسی جامعه دریافته بود که مشکلات مردم ما بطور اساسی به استبداد و استعمار بر می گردد که تفکر بسته و شناخت متحجرانه از دین و روش توجیه گرانه علمای درباری آن را تثبیت می کند. علامه بلخی با متوجه کردن نوک حمله خود به استعمار خارجی و استبداد داخلی، علمای درباری و قشری اندیشان توجیه گر استبداد را نیز مورد حمله قرار داد. او در تمام سخنرانیهای خود و در برخورد های خود با روشنفکران مسلمان از این موضوع حرف می زد و برای سرنگونی استبداد راههای عملی را امتحان می کرد، در حالی که برای اصلاح فهم مردم از دین، خود مردم را انتخاب کرده بود. به نقد سیاست و سیاستمداران می پرداخت، برای بیداری و رشد سیاسی مردم تلاش می کرد و فهم از دین را تصحیح می کرد. می توان بلخی را به عنوان یک نواندیش دینی و یک مصلح بیدار نامید.

علامه بلخی در سال ۱۳۲۰ هـ ش مبارزه اصلاحی با همکاری علامه محمدطاهر قندهاری و میراقا هراتی برای اصلاح منبرها و روضه ها شروع نمود. در سال ۱۳۲۲ تشکیل حزب سیاسی-فرهنگی «حزب ارشاد» با همکاری یارانش و نفوذ در ادارات دولتی و جذب عناصر فعال در ارگانهای ولایت هرات، ۱۳۲۳ مبارزه برای اصلاح قانون انتخابات مجلس شورایی ملی و در سالهای ۲۸-۱۳۲۷ فعالیت های فشرده سیاسی، فرهنگی و نظامی و جذب افراد ذی نفوذ ملکی و نظامی، جمع آوری سلاح، تشکیل جلسات سری و طرح قیام نظامی برای سرنگون کردن حکومت شاهی نمود. سال ۱۳۲۹ افساء طرح سرنگونی توسط گل جان وردکی و شکست قیام، زندانی شدن همراه یازده نفر از یاران به مدت پانزده سال در زندان دهمزنگ کابل و تظاهرات مردم از چنداول تا مرکز ولایت برای آزادی بلخی. ۱۳۴۳ آزادی از زندان و از سر گرفتن فعالیت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی.

او همچنین برای رسیدن به اهدافش سفرهای زیادی در داخل کشور و در خارج به ایران و عراق انجام داد. و در سال ۱۳۴۷ به وطن بازگشت و رژیم از اقدامات او به وحشت افتاد. در همین سال بلخی توسط عوامل رژیم مسموم و به شهادت می رسد. یادش گرامی و پر رهرو باد.

پدران عقده به دل رفت که شاید به شتاب

نسل آینده ما عقده گشا برخیزند

مدد ای همت و توفیق که این قافله هم

همچو طفلان نوآموز به پا برخیزند

بدون تأثیر نبوده است.

تحصیلات ابتدایی

عبدالعلی در نوجوانی، پر شور و دلیر بود. وقتی در مدرسه ی چهارکنت درس می خواند، به انتقاد از بی کفایتی مسئولین مدرسه پرداخت و در یک مورد خواستار تقسیم گندم مدرسه میان طلاب فقیر شد. وقتی مسئولین به اعتراضات او و طلاب توجه نکردند، عبدالعلی با جمعی از دوستانش قفل انبار مدرسه را شکستند و به دست خود گندم را میان طلاب فقیر توزیع کردند.

رهبر شهید هنوز بیست ساله نشده بود که با چهره های مبارز زمانش آشنا شد. در همین سنین است که با شهید اسماعیل بلخی از نزدیک آشنا می شود و بلخی، عبدالعلی جوان را تشویق به تداوم تحصیل و خدمت عسکری می کند. در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی رهبر شهید به خدمت عسکری می رود و دوران عسکری را در کابل، خوست و گردیز سپری می کند. در ضمن خدمت، درسش را نیز نزد یک مولوی سنی مذهب ادامه می دهد.

خدمت سربازی برای مزاری بسیار آموزنده بود. از یکسو به او کمک شد که با محرومیت هزاره های دیگر مناطق افغانستان آشنایی بیشتر پیدا کند و از سوی دیگر محرومیت اقوام غیر هزاره کشور را نیز از نزدیک مشاهده نماید. علاوه بر این، بیش از پیش با ساختار پر از فساد و تبعیض دولت حاکم آشنا گشت.

ادامه تحصیلات در خارج

عبدالعلی با ختم خدمت سربازی مدت کوتاهی در افغانستان می ماند. بعد برای ادامه تحصیلاتش به ایران می رود. در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی قم را به عنوان محل تحصیلش انتخاب می کند. این سالها در ایران اوج مبارزات ضد شاهنشاهی است. مبارزات ضد سلطنتی مردم ایران و فضای سیاسی و فکری آن روز حوزه علمیه قم، مزاری را بیشتر از گذشته به فعالیت های سیاسی و جریان های انقلابی علاقمند می سازد. نظام فرسوده شاهی افغانستان بدتر از شاهنشاهی ایران غرق فساد بود. او افغانستان و محرومیت ها را دیده بود. با حلقات مبارزان شیعه و هزاره افغانستان ارتباط و دوستی نزدیک داشت. بنابراین مزاری در مدت کوتاهی با رهبران انقلاب ایران آشنا شد. سفری به نجف رفت و با آیت الله خمینی از نزدیک دیدار کرد. بعد از سفر نخستش چندین بار دیگر نیز به نجف رفت و آمد نمود.

سال های اقامت مزاری در ایران، عراق، سوریه، پاکستان و ترکیه پر از شور و تلاش بود. رهبر شهید در کنار فعالیت های سیاسی و همکاری و همفکری با شخصیت های رده اول انقلاب، در سال ۱۳۵۵ موفق شد تا درس سطوح حوزه را به پایان برساند.

فعالیت های سیاسی

سرانجام فعالیت های گسترده سیاسی «رهبر شهید» باعث بازداشت او توسط سازمان امنیت و اطلاعات کشوری ایران (ساواک) شد و او را چندین ماه در زندان اوین تهران زندانی و شکنجه کرد. تا اینکه در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی توسط ساواک از ایران اخراج شد. مزاری به کابل رفت و در کابل با دیگر مبارزان شیعه و هزاره اقدام به تشدید فعالیت های سیاسی و فرهنگی نمود. از جمله کتابخانه ای در شهر مزار شریف ایجاد کرد.

در خزان ۱۳۶۵ هجری شمسی برای بار دوم به ایران سفر کرد. چون در ایران تحت تعقیب و ممنوع الزور بود، مجبور شد که به نام بدل و به صورت مخفیانه

وارد ایران شود. برای جلوگیری از بازداشت دوباره توسط «ساواک» جای ثابتی برای اقامت نداشت و مدام در رفت و آمد میان کشورهای عراق، ایران، سوریه، ترکیه و پاکستان بود. در سال ۱۳۵۷ تحولات بزرگی در منطقه روی داد. در ایران انقلاب اسلامی به رهبری آیت الله خمینی به پیروزی رسید و در افغانستان کودتای هفت ثور اتفاق افتاد. به دنبال کودتای هفت ثور و قیام سه حوت (اسفند) ۱۳۵۷ مردم چهارکنت، «رهبر شهید» به زادگاهش برگشت و در کنار مجاهدین به جنگ مسلحانه با دولت خلق و پرچم و متجاوزان شوروی پرداخت. در همین سال ها با همکاری و هماهنگی جمع کثیری از مبارزان شیعه و هزاره سازمان نصر افغانستان را بنیان گذاشتند.

رهبر شهید در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برای اكمال و تدارکات جبهات دوباره مجبور شد تا به خارج سفر کند. بعد در سال ۱۳۶۵ به افغانستان بازگشت و این بار تلاش نمود تا جبهات گوناگون و بعضاً متخاصم را متحد سازد. در این راستا تقریباً از تمام جبهه های مجاهدین هزاره بازدید کرد. ثمره تلاش او و بسیاری از دیگر فرماندهان و رهبران جبهات جامعه هزاره در سال ۱۳۶۸ به ثمر نشست. تقریباً تمام احزاب سیاسی هزاره در بامیان با امضای «میثاق وحدت» حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیاد گذاشتند. تشکیل حزب وحدت اسلامی همانگونه که در تاریخ جامعه هزاره برجسته و ماندگار است، «رهبر شهید» را نیز وارد مرحله ای تازه از زندگی سیاسی - فکری اش کرد.

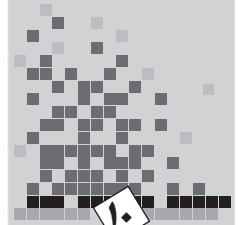
در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی با تثبیت جایگاه حزب وحدت در داخل، «رهبر شهید» همراه دیگر رهبران جامعه هزاره برای معرفی بیشتر حزب وحدت و مشورت با مردم و مسئولین خارج از کشور به پاکستان و بعد به ایران سفر کردند. این سفر تقریباً تا سال ۱۳۷۰ هجری شمسی ادامه یافت. در این مدت، هیأت حزب وحدت با استقبال پر شور و بی سابقه مهاجرین خارج از کشور روبرو شد و اکثر مسئولین خارج از کشور احزاب جامعه هزاره از تشکیل حزب وحدت استقبال و حمایت کردند. در این مقطع تنها شیخ آصف محسنی قندهاری، رهبر حرکت اسلامی افغانستان با تشکیل حزب وحدت به بهانه های مختلف مخالفت نمود و تا پایان حاضر به همکاری نشد.

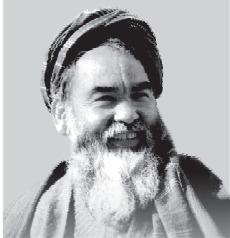
ورود شهید مزاری به کشور؛ سرآغاز تحولات اساسی

«رهبر شهید» در سال ۱۳۷۰ تصمیم گرفت که از طریق ولایت فراه به هزاره جات باز گردد. در مسیر راه کاروان «رهبر شهید» در ولایت فراه مورد حمله دشمن قرار گرفت و برای مدت طولانی از سرنوشت ایشان اطلاعی در دست نبود. در این مدت، شخصی از علمای پشتو زبان و اهل سنت به نام محمد علی فراهی از دوستان دوران عسکری «رهبر شهید» به ایشان پناه می دهد تا زمینه برای رفتن به بامیان فراهم شود.

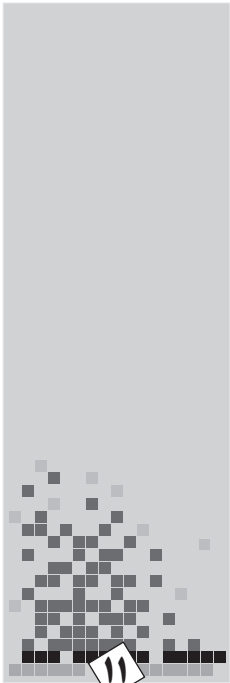
شورای مرکزی حزب وحدت در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی، عبدالعلی مزاری را رسماً به عنوان دبیر کل حزب وحدت اسلامی انتخاب کرد. این انتخاب در وقتی صورت گرفت که از سرنوشت ایشان در ولایت فراه اطلاع دقیقی در دست نبود. در اوایل زمستان ۱۳۷۰ هجری شمسی «رهبر شهید» بعد از پشت سر گذاشتن خطرات بسیار از طریق ولایت فراه خود را به بامیان رساند. چندی بعد از این، هیأتی به نمایندگی از نظامیان سه قوم ازبک، تاجیک و هزاره در دولت کابل با حزب وحدت اسلامی تماس می گیرند. «رهبر شهید» و حزب وحدت در ضمن حمایت از قیام آنان، هیأتی را به طالقان و پنجشیر می فرستد تا با احمد شاه مسعود

آن روزی که حقوق [تان]
را گرفتیم آن روز از خدا
می خواهیم که برای
ما توفیق بدهد توفیق
شهادت را که در بین
شما شهید بشوم.
(بابه مزاری - غرب کابل)





ویژه نامه پانزدهمین سالگشت شهزاد رهبر شهید استاد عبدالعلی مزار



رژیم کابل قابل تحمل نبود بخصوص برای آنهایی که به بیگانگان قول حذف جامعه شیعه از افغانستان را داده بودند! از این رو وقتی نتوانستند از حضور شیعیان در کابل جلوگیری کنند، دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق ببخشند. و از این رو در شب ۷۱/۳/۱۲ اولین جنگ با تحریک و توطئه شورای نظر توسط نیروهای متعصب و جنگ طلب سیاف بر حزب وحدت تحمیل گردید و پس از آن هر چند مدت یک بار جنگ خونینی بر مردم غرب کابل تحمیل می شد و سرانجام در ۲۲ دلو (بهمن) ۷۱ توطئه عمیقی که از طرف باند مسعود، سیاف پیچیده شده بود به منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن استاد مزاری به اجرا گذشته شد و فاجعه خونین «افشار» پیش آمد که تا ابد به عنوان یک لکه ننگ در تاریخ انحصارطلبانه دولت ربانی باقی خواهد ماند. در این فاجعه هر چند آنها به هدف خود که به شهادت رساندن استاد مزاری بود نرسیدند ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود: اول از آن جهت که مردم مسلمان و مظلوم ما را در محله افشار قتل عام کردند که انعکاسات جهانی آن با اسناد و مدارک در حدی است که هیچ کسی انکار نمی تواند دوم از آن جهت که در این فاجعه دست خیانت از طرف نیروهای خودی نیز آغشته بود و بلکه عامل اصلی فاجعه تلقی می شد. استاد مزاری در طول عمر در تنها موردی که با صدای بلند گریسته است همین فاجعه افشار است که در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول می دهد که تا عاملین این فاجعه را به چوبه دار نکشد و انتقام مردم مظلوم را نگیرد آرام نخواهد نشست.

این حادثه تأسف بار، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای شیعیان افغانستان این نتیجه گیری را نیز در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند و دلسوز نمی توانند به حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه دهند و از آنجا که دبیر کل حزب در بدترین شرایط سیاسی، نظامی صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقیمانده بود، محبوب دلها شده و به رهبر ایده آل مردم مبدل شد و شعار «مزاری رهبر» برای اولین بار در فضای قلبهای مردم کابل طنین انداز شد.

دولت ربانی علاوه بر تحمیل جنگ های خونین و تصفیه قومی در بعضی محله های غرب کابل، تلاش نمود تا حزب وحدت را از درون متلاشی کند. با هزینه بسیار عناصری را در درون حزب وحدت پرورش داد که منجر به جنگ ۲۳ سنبله (شهریور) ۱۳۷۳ شد. ۲۳ سنبله با تمام سختی ها و تلخی هایی که برای مقاومت غرب کابل داشت در فرجام عملیات ناموفق برای دولت ربانی بود.

شهادت بابه مزاری

در اواخر سال ۱۳۷۳ جنبش نوظهور طالبان تا نزدیکی های کابل پیشروی کردند. ظهور طالبان تمام معادلات قدرت در افغانستان و مخصوصا در کابل و اطراف آن را دگرگون نمود. «رهبر شهید» در آغاز با فرستادن بخشی از زبده ترین نیروهای خویش به ولایت غزنی به مقاومت در برابر پیشروی طالبان پرداخت. نیروهای اعزامی حزب وحدت در آغاز موفق شدند مواضع طالبان را در اطراف شهر غزنی متصرف شوند. اما به دنبال عدم همکاری نیروهای محلی آنان نتوانستند جبهه ای موثر بر ضد طالبان در غزنی فعال سازند.

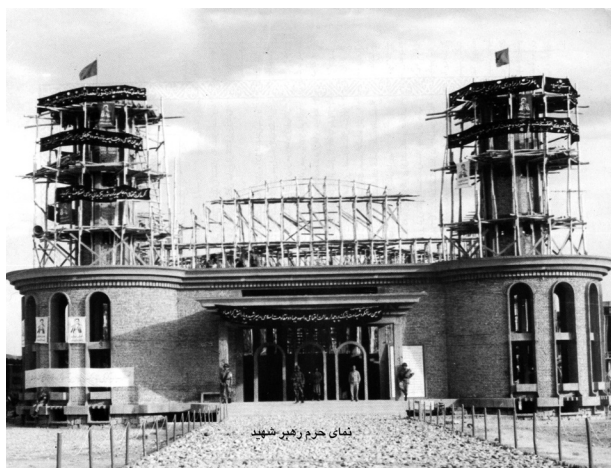
با شکست طرح فعال ساختن جبهه در ولایت غزنی، «رهبر شهید» مذاکرات با طالبان را که از چندی پیش آغاز شده بود جدی تر دنبال نمود. در عین حال در تلاش بود تا به توافقاتی با دولت ربانی نیز دست یابد. در همین حال رهبر



و دیگر فرماندهان جمعیت اسلامی در این راستا هماهنگی کنند. سرانجام به دنبال هماهنگی و همکاری حزب وحدت، شورای نظر و نیروهای ازبک و ترکمن قیام بر ضد دولت نجیب از صفحات شمال آغاز شد و در مدت کوتاهی دولت در سرتاسر افغانستان سقوط کرد و کابل نیز به دست نیروهای مخالف دولت افتاد. «رهبر شهید» به دنبال سقوط دولت از طریق مزار شریف وارد کابل می شود و در غرب کابل مستقر می گردد.

استقرار رهبر شهید مزاری در کابل، سر آغاز مقاومت پر افتخاری است که در تاریخ جامعه هزاره و اقوام محروم افغانستان تعبیر به «مقاومت غرب کابل» می شود. پیروزی مجاهدین، سقوط دولت نجیب و به قدرت رسیدن دولت ربانی محصول همکاری و هماهنگی سه جریان حزب وحدت، شورای نظر و نیروهای جامعه ازبک و ترکمن بود. اما شورای نظر به فرماندهی احمدشاه مسعود بعد از جابجایی در کابل بر خلاف تصور همه در صدد حذف متحدین دیروزین خود - حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی برآمد. هزاره ها و ازبک ها و ترکمن ها با جان نثاری و قبول خطرات بسیار زمینه را برای به قدرت رسیدن دولت ربانی فراهم کردند و شورای نظر با تکیه به این دو نیرو جایگاه خویش را در کابل در برابر حزب اسلامی و دیگر رقیبانش تحکیم بخشید. اما با این وجود، انحصار طلبی و تمامیت خواهی شورای نظر به حدی اوج گرفته بود که از درک این واقعیت بسیط عاجز بودند و نمی توانستند درک کنند که بدون نیروهایی که آنان را به قدرت رسانیده بودند، توان اداره کشور را ندارند. در نتیجه، شهید مزاری بر خلاف تصورات پیشینش در غرب کابل رهبری مقاومت بر ضد دولتی را بر عهده گرفت که در پیروزی آن خود نقش محوری و تعیین کننده داشت. مقاومت حزب وحدت بر ضد تهاجمات دولت ربانی تقریبا سه سال به درازا کشید. در این مدت، تشکیل شورای هماهنگی متشکل از حزب وحدت، جنبش ملی اسلامی، حزب اسلامی و جبهه نجات از ابتکارات «رهبر شهید» بود. حزب وحدت در برابر تهاجمات سنگین دولت ربانی که عموما از هوا و زمین صورت می گرفت یکی از بی نظیرترین مقاومت های تاریخ کشور را در برابر دولت های مزدور و خودکامه به یادگار گذاشت.

برای هیچ کسی پوشیده نیست که برخورد قاطع و تسلیم ناپذیری استاد مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه رژیم ربانی برای هیچ یک از طرفداران



نمای حرم رهبر شهید

این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی توان مشکل این کشور را حل کرد. به عقیده او افغانستان در صورتی می تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش قدم بر دارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و «کلیه ملیت های مسلمان این سرزمین اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و ... هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور سازماندهی شود».

ملت واحد و مبتنی بر عدالت اجتماعی در هر جامعه از مهمترین مسائلی است که زمانی تحقق می یابد افراد آن جامعه به اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی، فرهنگی و عنعنوی، آنان را گرد هم آورده باشند.

شهید مزاری به این نکته کاملاً واقف بود و می خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده نماید و ملتی بوجود بیاورد که در آن تفاوت های زبانی و نژادی مطرح نباشد و هیچ یک «از اقوام افغانستان هیچگونه خصومت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد ...، اینها برادرند، اینها در یک خانه مشترک زندگی می کنند دست به دست هم بدهند مشترکاً این خانه خراب و جنگ زده خودشان را بسازند و ... امیدوار هستیم که خصومت ها کم شده و به سوی وحدت ملی پیش می رود».

اظهار چنین دیدگاههایی نشان می دهد که شهید مزاری (ره) با درک درست از دردهای تاریخی جامعه افغانستان به سرنوشت مشترک می اندیشید و باورمند بود. او ملت سازی را در گرو همبستگی ملی، مشارکت تمام اقوام در نظام سیاسی کشور و کنار نهادن مسائیل اختلاف برانگیز می دانست و در این راه تلاشهای عملی فراوانی را نیز انجام داد.

رعایت حقوق همه اقوام و ملیت ها در اندیشه شهید مزاری (ره)
خزان ۱۳۷۱ در جمع منورین و موسفیدان کابل

شهید به مسعود نامه می نویسد که بیابیم اختلافات را کنار گذاشته و جلو پیشروی طالبان را بگیریم، ولی مسعود قبول نمی کند. ولی یک سال بعد که طالبان کابل را تصرف می کنند مسعود بیشتر حرفهای شهید مزاری را درک می کند. با کنار رفتن حزب اسلامی و مستقر شدن طالبان در چهار آسیاب غرب کابل در محاصره کامل قرار گرفت. «رهبر شهید» تلاش بسیار نمود تا با یکی از دو طرف به توافق برسد. تلاش ها در راستای توافق با دولت و پیشنهاد دفاع مشترک بی نتیجه بود. در آخرین روزهای مقاومت غرب کابل، نیروهای دولتی حملات بسیار شدیدی را از مناطق مختلف بالای غرب کابل از زمین و هوا آغاز کردند. در این جنگ ها بر خلاف گذشته از یکسو حزب وحدت در محاصره و تمام راه های اکمالاتش را از دست داده بود و از سوی دیگر در برابر حملات دولت تنها دفاع می کرد. حزب اسلامی کاملاً از خطوط اول عقب نشینی کرده بود و نیروهای جنبش نیز کارایی سابق خود را نداشتند.

سرانجام با وجود تلاش های مداوم سیاسی و مقاومت بی نظیر نظامی، حزب وحدت اسلامی در غرب کابل شکست خورد و «رهبر شهید» در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ در چهار آسیاب به دست طالبان به شهادت رسید. شهادت مزاری جامعه هزاره را تکان داد. طالبان تلاش نمود تا از پذیرش مسئولیت شهادت «رهبر شهید» شانه خالی کند و شهادت او را بیشتر یک سانحه هوایی وانمود سازد.

آری، عاقبت رهبر شهید مزاری (ره) در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ شهید شد. مقاومت غرب کابل شکست خورد. هزاره ها در پایان یک صد سالگی مقاومت خویش بزرگ ترین رهبر تاریخ معاصرشان را از دست دادند. شهید مزاری با درایت و رهبری خردمندانه اش جنبشی را پایه گذاری کرد که به جنبش عدالت خواهی یاد می شود. او تجسم عینی آرمانها و خواسته های اقوام محروم کشور بود. او یک رهبری به تمام معنی مردمی بود.

اما پیکر پاک رهبر شهید مزاری از غزنه تا بامیان، از بامیان تا بلخ، از میان دره ها و کوه های سر به فلک کشیده هزارستان با تن پاره پاره، با چهره ای سرخ، زمستان سفید مردمش را خونین تن کرد تا عدالتخواهی را به دروازه هر خانه قومش ببرد و در زمستان انسانیت و عدالت و در عصر طالبان فاشیسم و دولتمردان جنایت پیشه، عدالتخواهی را همیشگی سازد و حقانیت مقاومت برای حق را شهادت دهد. شهید مزاری با خون سرخش عدالت را به گستردگی وطنش به یاد ها داد و در زندگی اش از حق هر شهروند وطنش گفت و با شهادتش درستی این باور خویش را ثبت تاریخ کرد.

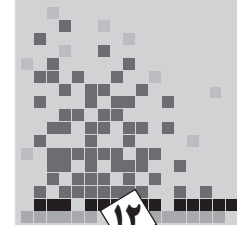
سرانجام در آغاز فصل لاله های سرخ ترکستان، در بهار ۱۳۷۴، شهر مزار مزاری اش را به آغوش کشید، عبدالعلی، فرزند پرشور و دلیرش را که برای همیشه بابه مزاری مردم شده است.

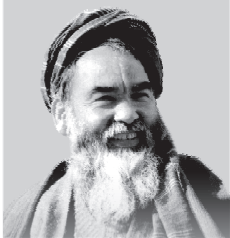
دیدگاههای شهید مزاری در مسائل اساسی جامعه افغانستان
شهید مزاری در طول سالهای مقاومت غرب کابل دیدگاههایش را در مورد مسائل مهم و اساسی کشور به روشنی بیان کرده اند که در اینجا بخشی از آنها اشاره می نماییم.

شهید مزاری و ملت سازی

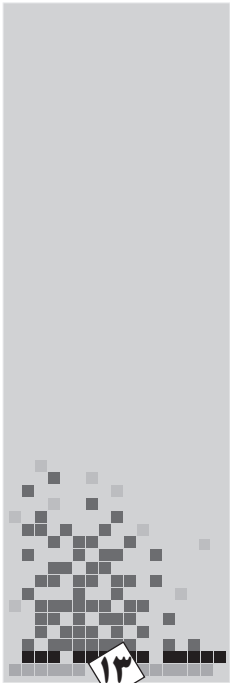
شهید مزاری (ره) از جمله رهبران دردمند سیاسی جامعه ما بود که با منش و رفتار خود به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر

برای شما من اینجا می گویم که من هیچ منفاعی غیر از منافع شما ندارم و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.
(بابه مزاری - غرب کابل)





ویژه نامه پانزدهمین سالگشت شهزاد رهبهر شهید استاد عبدالعلی مزاری



ما ظلم کرده است. اگر ما در اینجا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می خواهند بوجود آوریم که در آن حق همه ملیت ها تعیین شده باشد، این باور باور درستی می باشد... اینجا برای شما واضح می گویم در افغانستان دشمنی ملیت ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت ها مطرح است. حقوق ملیت ها یعنی برادری ملیت ها. دو برادری که در یک خانه زندگی می کنند بطور برایشان حق قائلند که در این خانه من هم حق دارم آنهم حق دارد این برادری است نه دشمنی، بلی این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسأله به عنوان نژاد و غیره استفاده می کنند برای سیادت شان.»

حق تعیین سرنوشت

«... وقتی که دولت مارکسیسم سقوط کرد، مردم ما در اینجا [کابل] مسلح شد، مناطق زیادی را در دست گرفت، این خلاف انتظار همه بود، فکر نمی کردند این مسأله به این شکلی در بیاید. لهذا تصمیم گرفتند بر این مسأله که باید اینها را برادریم و سلاح شان را بگیریم و اینها دیگر هویت نداشته باشد. دو سال و هشت ماه با ما جنگیدند، من برای شما این مسأله را اطمینان می دهم در اینجا اگر شما مردم مصمم باشید بر اینکه سرنوشت تان را خودتان تعیین بکنید و از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید هیچ کس توان این مسأله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود و حق شما به شما نرسد و کسی سلاح شما را بگیرد...»

ضربه خائنین مؤثرتر از جنگ

۲۴ دلو (بهمن) ۱۳۷۳ غرب کابل

«... تاریخ اثبات کرده است در دوران عبدالرحمن وقتی که مردم ما در مقابل این حکومت ظالم و جابر ایستادند، هفت سال جنگیدند و عبدالرحمن تمام توطئه هایی که بلد بودند در این دوره علیه مردم ما کار گرفتند، لشکر از تمام نقاط افغانستان جمع کردند، از همه اقوام به جنگ مردم ما فرستادند، شصت نفر از علمای اهل تسنن را جمع کردند، فتوا گرفتند برای این مسأله که اینها رافضی هستند و کافرنند، کارساز نشد! ولی آمدند از بین مردم ما خائن تربیت کردند و وادار کردند که به ملت خیانت کنند، این مسأله کارساز شد. چه رقم کارساز شد که ۶۲ درصد مردم ما نابود شد. در کشوری که عبدالرحمن پرچمدار اسلام به حساب می رود نورستان که کافرستان بود عبدالرحمن مسلمان کرد، ولی مردم ما را که مسلمان بود ۶۲ درصد از بین برد.

وقتی که ۶۲ درصد مردم ما نابود شد، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می شود، ما محروم بودیم، تحقیر می شدیم، هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود، تعدد بر اینکه مارا نگذارند به مکتب ها، ما را نگذارند به کارکردن و تجارت ها، آنچه در این جامعه امتیاز به حساب می رفت ما محروم بودیم... افغان [پشتون] های کوچی در هزاره جات می آمد، چای و پارچه و اینها را در سر خانه می گذاشت و می گفت سال دیگر من از اینجا پولش را می گیرم. این را ما و شما دیدیم و لمس کردیم. انقلاب که شروع گردید تا [که خواستید] وضع تان را تغییر بدهید، در ظرف سه ماه تمام مناطق هزاره جات آزاد شد، پس خدا هم یاری کرد... شما باید این را در خاطر داشته باشید که تاریخ بعد از محرومیت های زیاد، بعد از رنج های زیاد، یک بار شانس برای مردم داده می شود که سرنوشت خود را خودشان تعیین بکنند. این شانس الان برای شما داده شده است...»

تکرار تاریخ

«... ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق و دیگر اقوام هستند، همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست.

اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین المللی است. بناء ما تکرار می کنیم ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی که برای برادران در خارج هستند ارزش قائل نیستند... در اینجا نباید غفلت بکنیم. توجه داشته باشیم، ارتباط داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم، اگر این پیوند را داشته باشیم می توانیم از هویت آینده خود دفاع کنیم...» (احیای هویت صفحات ۲۵ الی ۳۳)

خواسته های اساسی از منظر شهید مزاری (ره)

۷۱/۱۰/۱۶ بمناسبت سالروز میلاد حضرت علی(ع) - غرب کابل - مسجد حضرت امام خمینی(ره)

استاد شهید در غرب کابل، با تمام وجود و تمام امکانات چه در صحنه نظامی، چه در صحنه سیاسی و چه در صحنه فرهنگی و اجتماعی از هویت مردم هزاره و شیعه دفاع می کند. مردم را تشویق می نماید، هشدار می دهد. امیدوار می سازد تا از هویت خود دفاع کند، چرا؟ به خاطر اینکه حفظ هویت به دست آمده برای هزاره ها از هر مقام و چوکی بالاتر است. استاد مزاری صریحا و بدون ترس خواسته های مردم خود را اینگونه اعلام می دارد:

«... ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز را در این مملکت در آینده برای مردم خود می خواهیم: ۱- رسمیت مذهب ما (شیعه) ۲- دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند و ۳- اینک شیعیان در تصمیم گیری شریک باشند...» (احیای هویت، ص ۷۵)

بنابراین رسمیت مذهب شیعه که امروز در افغانستان اتفاق افتاده و شیعیان نیز در تصمیم گیری حکومت شریک هستند همه محصول مبارزات، تلاشها و مقاومت بی نظیر شهید مزاری در غرب کابل است.

وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری

۱۳۷۲/۱۲/۳ - مسجد مدرسه محمدیه - بمناسبت تجلیل از شهدای سوم حوت ۵۸

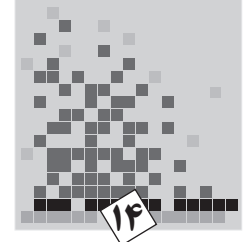
«... وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم... مسأله افغانستان وقتی حل می شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشند چه از نگاه اقوام و چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه احزاب و ملیت ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان [جمعیت] می خواهیم و بر همین اساس برای خود حق می خواهیم. راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر...» (احیای هویت صص ۱۴۶-۱۴۷)

برادری، نه دشمنی

سخنان رهبر شهید(ره) در تاریخ هشتم ماه ثور ۱۳۷۲ روز اعدام دو تن از خائنین فاجعه افشار و ... در غرب کابل.

«... من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته [معاصر] افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده. اما یک خاندان و تعدادی قدرت طلب بالای مردم

«کلیه ملیت های مسلمان این سرزمین اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و ... هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور سازماندهی شود».
(بابه مزاری - غرب کابل)



«... وقتی ما در اینجا برای شما می گوئیم که بزور نمی تواند کسی این کار را بکند [اودی مردم ما]، اگر کسی بیاید خیانت بکند، خائن شود از مردم ما، امکان دارد تاریخ تکرار شود، هیچ بحثی ندارد. شما می دانید در «افشار» خیانت شد، ضربه دیدیم، شما می دانید در ۲۳ سنبله توطئه بود، ضربه دیدیم و الان یک وجب سنگر شما را و مردم ما را کسی نمی تواند به زور بگیرد...»

«... حالا برای شما می گویم که شما دو چیز را در اینجا مد نظر بگیرید، یکی توجه به خدا داشته باشید، که خدا از همه قوی است هیچکس در مقابل قدرت او قدرت نیست... یک مساله هم این است که پیرف جوان، مرد، زن، کوچک، بزرگ متوجه باشید که در بین شما کس خیانت نکند، ... که اگر در این دو مساله توجه نکنید یکبار دیگر تاریخ تکرار می شود، و باز اگر از این شانس گذشت، محروم شدید، صد سال دیگر وقت ضرورت دارد که شما در این موقعیت بیایید...»

از خدا خواستیم خونم در کنار شما بریزد

۲۴ دلو (بهمن) ۱۳۷۳ غرب کابل

«... برای شما من اینجا می گویم که من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم (تکبیر حضار) و این را هم برای شما اطمینان می دهم که کمک و یاری از خداست، به امید شما و رحمت الهی، از خدا هیچ وقت نخواستیم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم، نه این را از خدا نخواستیم، (تکبیر حضار) خواستیم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم (تکبیر حضار) و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.

«... و شما مطمئن باشید ما اینجا هستیم در کنار شما و از خدا خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیرم، آن روزی که حقوق [تان] را گرفتم آن روز از خدا می خواهم که برای ما توفیق بدهد توفیق شهادت را که در بین شما شهید بشوم (تکبیر حضار)».

تلاش های فرهنگی شهید مزاری (ره)

۱. تأسیس نشریات گوناگون برای آگاهی بخشی به مردم

شهید مزاری در جهت آگاهی بخشی به مردم نشریات زیادی را سازماندهی و بوجود آورد. یکی از نشریاتی که سالها و با تلاشهای شهید مزاری در ایران منتشر می شد مجله حبل الله است. این مجله توسط شهید مزاری در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد و تا سال ۱۳۷۷ ادامه یافت و در کل ۱۳۷ شماره انتشار داده شده، یکی از میراث های ماندگار رهبر شهید می باشد. در این نشریه مطالب فراوانی در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در قالب های خبر، گزارش، مصاحبه و مقاله در رابطه با اوضاع افغانستان به چاپ می رسیده است.

۲. تأسیس دانشگاه:

شهید مزاری علاوه بر ایجاد نشریات گوناگون اقدام به تأسیس دانشگاه کرد. او اولین «مجمع آموزش عالی شهید بلخی» را در قم راه انداخت که دانشجویان را در رشته حقوق که بیشتر دانش آموخته های حوزه های علمیه بود تربیت نمود. قرار بود رشته های دیگر نیز در این مرکز ایجاد شود که با رفتن ایشان به جبهات این مهم تحقق نیافت. تأسیس دانشگاه بامیان در سال ۱۳۷۵ نیز به تأسی از اندیشه ها و اقدامات شهید مزاری بود که توسط حزب وحدت در

بامیان ایجاد گردید.

۳. تحقق مرجعیت:

شهید مزاری در زمینه مرجعیت از خود مردم شیعه و هزاره افغانستان تلاش های زیادی نمود، ابتدا نظر ایشان این بود که این بار سنگین را آیت الله فیاض مقیم نجف به عهده بگیرد که ایشان به دلایل چند آماده پذیرش این مسئولیت مهم در آن شرایط نبودند و بعد آیت الله محقق کابلی پیشنهاد و تقویت شدند. شهید مزاری نه تنها برای هزاره های افغانستان هویت سیاسی داد بلکه هویت مذهبی را هم نیز او زنده کرد. درست است که قبل از او علمای شیعه افغانستانی تلاش کردند مراسم مذهبی شیعه را رونق دهند، مدارس دینی شیعه را تأسیس کنند، ولی هیچ کدام به این باور نرسیده بودند که در فکر مرجعیت باشند، بلکه بیشتر رقابت علمای شیعه قبل از اقدام رهبر شهید سر این مساله بود که از کدام مرجع تقلید کنند. در حالیکه بعدا رقابت روی خود مرجعیت شروع شد. اینها همه از تلاشهای شهید مزاری بود.

۴. ایجاد رسانه و شبکه رادیویی:

شهید مزاری تلاشی را هم در زمینه ایجاد رسانه و شبکه رادیویی در هزاره جات انجام داد. تعدادی زیادی از افراد با استعداد در این زمینه را شناسایی و برای تحصیل در رشته های تولید برنامه های تلویزیونی و رادیویی، سینما و فیلم سازی فرستاد. او تصمیم داشت این شبکه رادیویی را در بامیان راه اندازی نماید که متأسفانه فرصت تکمیل آن پیش نیامد و حوادث سالهای غرب کابل اتفاق افتاد. این مهم در سالهای بعد از شهادت ایشان در بامیان اتفاق افتاد.

۵. فراهم آوری فرصت تحصیل برای جوانان:

در زمینه تحصیل دانشجویان افغانی در خارج از کشور هم رهبر شهید تلاشهای فراوانی کرد که برای دانش آموزان مستعد و محروم بورس تحصیلی بگیرد. که البته تلاشهایش تا حدود زیادی ثمر داد و در بهار سال ۱۳۷۴ بعد از شهادت ایشان کشور آذربایجان ۵۰۰ نفر را در دانشگاههایش پورسیه کرد و همه ساله تا چند سال پیش هم هر سال بر اساس توافقاتی که قبلا صورت گرفته بود بورس می کرد.

شهید مزاری (ره) در نگاه دیگران

آیت الله صالحی (مدرس)

استاد شهید در میان جامعه افغانستان آنقدر مطرح شده بود که دوست و دشمن از او به عنوان یک انسان دلسوز و عدالت خواه و یک رهبر فرزانه یاد می کرد و هر ملتی و قومی به شهید مزاری به عنوان حامی طبقات محروم نگاه می کرد او را تجسم عینی خواسته ها و آرمانهای بر حق خود می دانست.

آیت الله صمدی

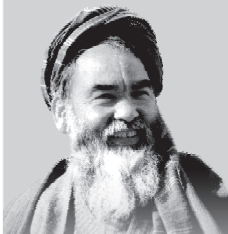
شهید مزاری از اهداف حزب وحدت هم فراتر رفته بود. او اتحاد و وحدت کل مردم و ملت ما را می خواست.

عبدالرشید دوستم (رهبر جنبش ملی اسلامی شمال افغانستان)

امروز عقیده راسخ و اندیشه سالم و روشنگرانه استاد شهید مزاری نه تنها برای راهبان حزب وحدت اسلامی راهگشا و استقامت دهنده است بلکه شجاعت راستین و افکار استادانه وی برای همه ما از اهمیت خاصی برخوردار است.

علاء الدین بروجردی

زندگی نامه همسنگران شهید مزاری



ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهید
رهبر شهید
استاد
عبدالعزیز مزاری



شهید حجت الاسلام ابراهیمی بهسودی

زمان و مکان تولد: در سال ۱۳۱۷ در خانواده مذهبی در قریه «شینیه» از ولسوالی بهسود چشم به جهان گشود.

تحصیلات: دوره ابتدایی و مقدمات علوم اسلامی را نزد علمای منطقه فرا گرفت. در ادامه راهی کابل شد و در مدرسه محمدیه سطوح عالی را نزد استادان بزرگ فرا گرفت. او روزهای سخت دوران تحصیل را با تمام مشکلات و تنگناهای آن با جدیت و تلاش سپری نمود.

فعالیت ها: شهید ابراهیمی در قیام مردم چنډاول و بالاحصار بر علیه مزدوران روس سهم فعال داشت. در سال ۱۳۵۸ در قالب سازمان نصر افغانستان با دیگر مبارزان صف واحد تشکیل داده و جبهه مقاومت را بوجود آورد. هنگامی که شهید مزاری فریاد وحدت و انسجام بین گروههای مبارز را سر داد شهید ابراهیمی از نخستین کسانی بود که این فریاد رسا را لیک گفت و دوشادوش «استاد مزاری» برای تحقق وحدت و انسجام مردم تلاشهای بی وقفه نمود و با تلاش او بود که زمینه دومین کنگره حزب وحدت اسلامی در بهسود آماده شد.

در بهار ۱۳۷۱ که کابل شتافت و در کنار قائد محبوبش مزاری بزرگ به دفاع از عزت و سربلندی برخاسته و به عنوان عضو شورای مرکزی حزب وحدت ایفای نقش نمود.

شهادت: شهید ابراهیمی تا آخرین لحظه به دفاع از آرمانهای مردمش پرداخت و در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۱ به دست گروه طالبان اسیر و همراه با پرچمدار بزرگ عدالتخواهی «استاد مزاری بزرگ» به شهادت رسید. روحش شاد.

شهید مزاری با پیچیدگی های صحنه سیاسی افغانستان به خوبی آشنا بود و می دانست چگونه باید عزت و قدرت شیعه را در میان دیگر گروهها به عنوان یک تشکل سیاسی حفظ نماید و آن را افزایش دهد و در این راه تا آنجا پیش رفت که حزب وحدت اسلامی افغانستان عملاً به یک قدرت سیاسی - نظامی مطرح در صحنه تبدیل شد و این امکان پذیر نبود مگر با دلاوریها و مقاومت های او به عنوان تنها کسی که در سخت ترین لحظات غرب کابل در آن منطقه ایستاد و در آن دریای خروشان این کشتی را به خوبی سکانداری نمود. سازش ناپذیری و عدم معامله بر سر مسائل شیعه از ویژگی های برجسته این شهید بزرگ بود.

شیخ مهدی شمس الدین (رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان) شهادت مزاری و همراهان نیکوکارش توسط گروه طالبان خسارت بزرگی برای امت و ملت مسلمان افغانستان به حساب می آید. علامه سید محمد حسین فضل الله (از لبنان)

شهید مزاری مردی بود که صحنه های جهاد افغانستان شاهد حضور او بود ... و شهادتش جریحه بزرگی در حق اسلام و انسانیت است. مولوی دوست محمد خان (از علمای اهل سنت)

استاد شهید همواره کوشید تا برتری طلبی و تبعیض از جامعه ریشه کن شود. در عوض برادری و برابری جایگزین آن گردد و در همین راستا به شهادت رسید ولی آرمان او باقی است.

سید منصور نادری (رهبر فرقه اسماعیلیه افغانستان) یقین کامل داریم که راه شهید مزاری تا روز قیامت تعقیب خواهد شد. زیرا او نهال وحدت را با خون خویش آبیاری و با درایت و جهان بینی وسیع و مکتبی به باروری رسانیده است، هر روز از روزهای گذشته با قدمهای متین، قامت های رسا و قلب های پر از وحدت پرستی به سوی نور و روشنی آزادی و استقلال کامل عقیده وی و فکرش به پیش می رود.

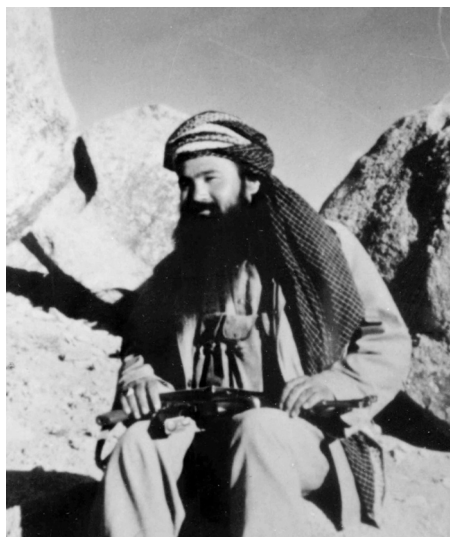
صبغت الله مجددی (رهبر حزب محاذ ملی و رئیس مجلس سنای ملی افغانستان)

شهید مزاری، شخصیت مجاهد، مبارز، شجاع و پاک طینت بود. سرور دانش: (محقق و نویسنده، وزیر)

ویژگیهای رهبر شهید عبارت بودند از: ۱- شخصیت ایشان عشق و خلوص نسبت به هدف و ایمان تزلزل ناپذیر به آرمان هاست. ۲- ایشان صراحت و قاطعیت و جرأت بود. حرفش را و مواضع و دیدگاههایش را صریح و بی پرده مطرح می کرد و از هیچ چیزی هیچ کس واهمه و هراس نداشت. خصوصیت برجسته دیگر ایشان وفای به عهد و عمل به قولش بود.

شهید سید محمد امین سجادی
سر محبوبیت بی مانند رهبر شهید در میان توده مردم این بود که او یکسره از خویش و منافع شخصی خویش گذشته بود و تنها و تنها وقف خواسته ها، آرمانها، منافع، مصالح، دردها و رنج های مردم گردیده بود و بدین ترتیب به معنای واقعی کلمه از «من» عبور نموده و به «ما» پیوسته بود و او به تنهایی یک ملت بود. انجنیر گلبدین حکمتیار

شهید مزاری یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود. او مایه فخر فرد ملت افغانستان بود و از وی باید درس شهامت و وفای به عهد آموخت. قاطعیت و صداقت از ویژگیهای بارز شخصیت مزاری شهید بود.



ما مردم افغانستان
هستیم. هیچ نژادی
را نفی نمی کنیم...
همه باید بیایند و در
این مملکت برادروار
زندگی کنند و هر کس
باید در باره سرنوشت
اش تصمیم بگیرد.
این خواسته و حرف ما
است!

(بابه مزاری - غرب کابل)

شهید حجت الاسلام ابوذر غزنوی

شهید حجت الاسلام خادم حسین اخلاصی

تاریخ و مکان تولد: در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در قریه سبز سنگ از ولسوالی جاغوری ولایت غزنی
تحصیلات: فراگیری علوم مقدمات نزد علمای منطقه - در سال ۱۳۵۳ در امتحانات سالانه مدرسه محمدیه کابل شرکت و با نمرات عالی قبول شد.
فعالیت ها: شهید ابوذر از ابتدای ورود به کابل با ذوق و اخلاص کامل وارد دریای متلاطم مبارزه سیاسی و تشکیلاتی افغانستان گردید. ابتدا به حزب اخوان المسلمین (شاخه حزب اسلامی حکمتیار) جذب شد.
فعالیت های سیاسی ایشان و یارانش در کابل زنگ خطری برای کودتاچیان بود و تحت تعقیب نیروهای امنیتی دولت کمونیستی قرار گرفت و از کشور خارج شد.
شهید ابوذر در ایران از حزب اسلامی جدا و به «سازمان نصر افغانستان» پیوست.

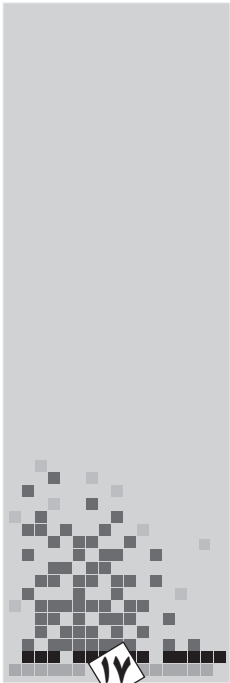
سال ۱۳۶۱ ورود به وطن و در قالب سازمان نصر افغانستان در ولایت غزنی مسئول جهاد گردید. صدها عملیات ضد روسی در مسیر کابل - قندهار، ولسوالی قره باغ، دست یغلو، کوه گهواره، تمکی، لومان جاغوری و ... از پایگاه شهید رضایی که مسئولیت آن را ایشان به عهده داشت سازماندهی و رهبری می شد.
در سال ۱۳۶۹ به عضویت شورای مرکزی و معاونت کمیته نظامی حزب وحدت انتخاب شد.

زمان و مکان تولد: شهید اخلاصی فرزند سرور علی متولد سال ۱۳۳۵ در منطقه چوب بوسعید از ولسوالی جاغوری در یک خانواده متدین مذهبی چشم به جهان گشود.
تحصیلات: فراگیری علوم ابتدایی در منطقه و تحصیلات علوم عالیه دینی در مدرسه مهاجرین بوسعید. در سال ۱۳۵۵ برای تکمیل دروس راهی کابل و در مدرسه «شیخ محمد امین افشار» مشغول به تحصیل شد.
فعالیت ها: وقوع کودتای ننگین مارکسیستی مسئولیتهای شهید اخلاصی را سنگین تر نمود و از او یک چهره فداکار جهادی و مبارزاتی ساخت.

در سال ۱۳۶۷ با تأسیس کنگره حزب وحدت در بامیان به عنوان عضو شورای مرکزی انتخاب گردید. در بهار ۱۳۷۱ زمانی که شورای مرکزی حزب وحدت به کابل انتقال یافت او در پوشش هیأت صلح در کابل از طرف حزب وحدت اسلامی فعالیت می کرد و آرمان مقدس شهید مزاری و مردم مظلوم تشیع را در جلسات مطرح می کرد.
او در طول سه سال مقاومت غرب کابل همیشه شجاعانه در کنار رهبر و مردمش بود و از حق آنان با شهامت دفاع نمود.
شهادت: همراهی همیشگی شهید اخلاصی با استاد در آخرین روزهای حیاتش نمود پیدا کرد و او در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۲ همراه با رهبرش مزاری بزرگ به دست گروه طالبان به شهادت رسید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



ویژه نامه پانزدهمین سالگشت شهید رهبر شهید استاد عبدالعلی مرادی



مطابق روحیات، جهان بینی و درک مفاهیم مذهبی ارزش وجود تان به کار می‌برید مربوط به خودتان است و در واقع از تعلیم، تربیت و اخلاق پسندیده خانواده، قوم، مکتب، مدرسه، مؤسسه که به شما سند و اسنادی داده و بالاخره فرهنگ، کلتور و کلچر ملیتی تان بر میگردد که در آن فضا بار آمده اید. ما به درک نادرست و تعصب قومی و مذهبی تان کاری نداریم و همچون شما فحاش هم نیستیم تا زبان این تنها نعمت الهی را به بدیها و زشتیها بیالاییم. ما به احترام زبان جواب فحش، دشنام، ناسزا و تعابیر زشت را با واژه‌های احسن، ادبیات نیکو و به تعبیر قرآن «احسنالقول» جواب می‌گوئیم. همین قدر کافی است بدانید که مردم ما از نظر تاریخی از پغمان دل خونین دارد؛ با این حال هر بار که مردم پغمان در حق مردم ما جفا کردند، مطابق مصالح علیای کشور از آن به بدی یاد نکردیم و زخم ناسوری بر دل نگاشتیم. اگر تاب شنیدن صدای حقیقت را داشته باشیم، تا هنوز زمزمه تاریخ به گوش می‌رسد که عبدالرحمن ملعون و جلا، اجلاسیه سری را در پغمان دائر کرد که در آن صد نفر از خوانین پشتون، تعدادی محدود خوانین تاجک، ۷ نفر صاحب منصب انگلیسی و چند نفر خان هزاره شرکت داشتند. در آن اجلاسیه که بررسی سرکوب ازبک‌ها در شمال، خوانین قطنن در شمال شرق، ایوب خان در قندهار... صورت گرفت، تدابیر خونبار تاریخی اتخاذ شد؛ در آن اجلاسیه بود که مشاوران انگلیسی به عبدالرحمن طرح و برنامه انهدام کامل هزاره‌ها را ریخت، خوانین هزاره به رسم احتجاج جلسه را ترک کرد ولی در یک جلسه سری تر فیصله صورت گرفت که قبل از مارش نظامی باید در هزاره‌جات کارهای ذیل صورت گیرد:

- ۱- ارتش گورلای انگلیسی که در کشمیر مستقر بود به افغانستان آورده شود، زیر نظر مقام پادشاهی و مشاوران انگلیسی به هزاره‌جات رفته و سران هزاره جات را که از روی کروکی و نقشه قبلا مشخص شده ترور نماید که بعدا این ارتش گورلای و چریکی به نام «گرگ کشمیر» معروف شد.
 - ۲- علمای وابسته به انگلیس در همین پغمان مأموریت یافت تا کتاب «وجه‌الدین» را در تکفیر مردم، به بهانه جلوگیری از وهابیت بنویسند و بعد از حک و اصلاح مقام پادشاهی و مشاورین انگلیسی منتشر نماید.
 - ۳- مواد منفجره از انگلستان آورده شود قبل از مارش نظامی تمام کاریزها، چاهها، باغها و مراکز اقتصادی هزاره‌ها منهدم شود و به آتش بسوزد، تا قحطی، گرسنگی زمینه مقاومت را از آنها سلب نماید.
 - ۴- میکروب طاعون از انگلستان آورده شود قبل از مارش نظامی بالای هزاره‌جات در میوه‌جات، چشمه سارها و حاصلات این قوم کاشته شود تا قبل از مارش نظامی نیروی انسانی آنها خود به خود رو به تحلیل رود.
 - ۵- مقادیر امکانات و مبالغ پول، اختصاص یافت تا از طریق خریدن عناصر متذبذب و بی ایمان، نفاق و دسته بندی در درون این قوم ایجاد شود.
- این برنامه در پغمان طراحی و سالهای ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲ بالای هزاره جات تطبیق شد و بعد از آن چند محور، محور هرات، بامیان، غزنی، قندهار مارش گردید.

و باز تاریخ فراموش نمی‌کند که همین مردم پغمان در عهد خاندان نادری چه ستم‌هایی که بر مردم ما نکردند. دهها و صدها افسانه بر جای مانده؛ داستان غم انگیز جبار خان، در همین قلعه عبدالواحد را که از مردم پغمان و از تمام هموطنان اعم از پشتون و هزاره تاجیک و ازبک در سینه‌ها ضبط دارد که چگونه جوری‌های

در بهار ۱۳۷۱ فرماندهی نیروهای حزب وحدت را در ورود به کابل به عهده داشت.

شهادت: او در طول سه سال مقاومت غرب کابل شجاعانه در کنار مردم خود بود و از شرف و عزت آنها دفاع نمود و ترجیح داد تا آخرین نفس در کنار ملت باشد. در روزهای آخر عملا اداره قول اردو به عهده شهید ابوذر بود. شهید استاد مزاری(ره) و شهید ابوذر بیش از پیش همدیگر را درک و احساس می کردند. شهید مزاری(ره) خوب درک کرده بود که در روزهای سخت فقط مردانی مثل ابوذر در کنار اوست. سرانجام در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ همراه با رهبر شهید(ره) به دست گروه طالبان به شهادت رسیدند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

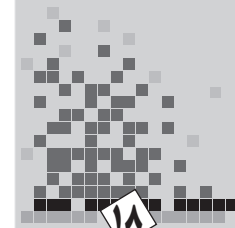
متن نامه شهید ابوذر به سیاف

محترم سیاف! بی احترام و بی سلام با شما سخن می‌گویم. من منشی عبدالمجید و انجنیر احمدشاه که یکی را از قدیم می‌شناختم و با هم دوست بودیم و آن دیگری را در پروسه صلح، دومین جنگ شما بالای مردم مظلوم ما آشنا شدیم؛ با آنان از هر در سخنی به میان آمد و از هر مقطع تاریخی داستانی خوانده شد. نگرانی‌های ناشی از وضع موجود کشور و تصمیم خطرناک شما در قبال وطن و اقوام ساکن در این کشور از نظر من مردود است؛ به همین سبب بر آن شدم تا به عنوان یک مجاهد با شما سخن بگویم. من خودتان را تا هنوز ندیده ام ولی اسم شما را زیاد شنیده‌ام، نمیدانم شما مرا می‌شناسید و یا اسم مرا هم شنیده اید یا خیر؛ ولی من یک مجاهد [نه مثل شما طراح جنگهای داخلی؛ مجاهدی که در طول دوران جهاد شاید از شما و امثال شما که عمری را در خارج بودید بیشتر در بیرون راندن قوای روس نقش داشته ام.

بی‌تردید اگر یکی از اولین کسانی نباشم که تفنگ علیه کودتای ۷ ثور گرفته ام، به یقین از دومین کسانی هستم که دست به عملیات مسلحانه زده از کبان وطن و شخصیت ملی و دینی کشور به دفاع برخاسته ام و مثل دهها و صدها قوماندان، سردار و عیار وطن گمنام و بی‌نام زندگی کرده و در راه رسیدن به استقلال وطن جهد و تلاش نموده‌ام. نمی‌دانم برای تان چقدر قابل فهم است و چه قدر به منطق حقیقت پایبند هستید ولی به هرحال من حتی لحظه‌ای به خارج نرفته‌ام و دقیقه‌ای هم از مردم خود جدا نشده‌ام، قرار مسموع در اولین روزهای استیلاء مجاهدین و پیروزی انقلاب شما وقتی که از خارج بار سفر بستید و به پغمان در فضای خوش آب و هوای آن سامان به تفریح مسکن گزیدید، خواب و خیال را دیدید، در عالم رؤیا هنگامی که لشکر وهم و خیال بر شما مستولی شد و وجود تان از توهم لبریز گردید، خود را به جای شاهان، امیران، و بزرگان استبداد و در کل میراث سیاسی قرون وسطایی تلقی کرده و فردا پیش از آنکه که آفتاب در آسمان کابل نورش را بگسستد، رهبرانی را که مثل خودتان که دارای شعور و جهان بینی محدود بود، جمع کردید و مصوبه کردید که «هزاره‌ها رافضی اند»، نجس‌اند و باید کابل از لوٹ وجود آنان پاک شود، ازبک‌ها ملیشه‌اند، چکمه‌های نجس دارند، وطن باید از وجود این نجاست‌ها صاف گردد!

اینکه با این سخنان کینه توزانه تان به ملیت‌های بزرگ و غیور کشور که به یقین سرداران و عیاران آن از شما بیشتر در حصول استقلال و حفظ تمامیت ارضی، برگرداندن هویت ملی، دینی نقش اساسی ایفا کرده اند، جای شک و شبهه‌ای نیست؛ این که شما نسبت به آنان تعابیر زیبا و هنرمندانه و خلاقانه

خواست ما این است که جنگ نباشد تفاهم باشد؛ خواست ما این است که حذف نباشد پذیرش باشد؛ خواست ما این است که بیابند یک روز در تاریخ افغانستان - افغان ها اثبات بکنند که لیاقت و توانایی این را دارند که مشکل خود را در بین خود - خود حل بکنند!
(بابه مزاری - غرب کابل)



مظلوم را فریب داده در قلعه عبدالواحد به قتل می‌رساند و خواهرش، با خریطه زهر خود در زیارت خانه‌ها می‌گشت و مردم را مسموم می‌کرد.
باز مزمزه تاریخ به گوش می‌رسد که همین مردم پغمان در عهد تیره‌کی به دستور حفیظ‌الله امین در مارش نظامی بالای بامیان شرکت کردند و چه جنایت‌هایی که از خود برجای گذاشت.

و باز تاریخ ثبت خواهد کرد که حضرت شما برای اولین بار که وارد افغانستان می‌شوید در سایه لشکر وهم و خیال و خودفریبی، خود را پادشاه، امپراطور، خان خانان تلقی کرده، رهبران به اصطلاح جهادی را در پغمان جمع نمودید و اولین ریفورم انقلابی و اصلاحات اجتماعی را در راستای تکامل، نوسازی و بازسازی کشور یا بگویم اولین ماده از پلاتفرم دولت اسلامی را همانا پاکسازی هزاره‌ها از کابل در سروحه کارتان قرار دادید، به هر صورت این دومین جنگ است که بالای مردم مظلوم ما از طرف شما تحمیل می‌گردد. جا دارد که به شما یادآور شویم که در این جنگ، بازنده اصلی شما هستید و روزی زبون و خوار و ذلیل از کابل اخراج خواهی شد. دلالی زیر شاهد و گواهی بر این مطلب است.

۱- شاید شما دیگر نشده باشید، اما تاریخ دیگر شده است. جنبش ملی ملت‌های محکوم و مظلوم در کشور به مرحله پختگی رسیده، تجارب از دوران عبدالرحمن و ماسلف و ماخلف آن مردم را به آگاهی تاریخی، ارتقاء شعور انقلابی سیاسی، بسط و انکشاف حرکت‌های فکری مردم را واداشته است که این بار پخته‌تر، تشکیلاتی‌تر، مقاوم‌تر در برابر زورگوییها برخورد نمایند.

۲- تجارب ۱۴ سال نظامی‌گری مسلح شدن اکثر مردم خواب و خیال شما را نقش بر آب می‌کند، زیرا فکر می‌کنم چند برابر شما مردم ما دارای لشکر، امکانات نظامی، روحیه رزمی می‌باشد که این خود به یقین، پلانها و برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت تان را بر باد خواهد داد و عمر تو و پغمان را بیش از آنکه در تخیل محدودت بگنجد کوتاهتر خواهد کرد.

۳- خودت می‌دانی درد آگاهی مردم ما نسبت به ظلم، اجحاف و ستم که در حق شان شده به خصوص درباره پغمان، حس مقاومت را چند برابر خواهد کرد؛ به ویژه اگر این دردها توأم با آگاهیهای سیاسی، مدیریت و رهبری باشد، میزان مقاومت و توان رزمی مردم ما را بالا می‌برد و این شمائید که در این نمایش می‌بازید و شکست خورده پغمان را رها کرده و دوباره راهی همان کشورهای می‌خواهید شد که شما را به تفرقه افگنی میان مردم افغانستان تشویق می‌نمایند.

۴- تراکم جمعیت نقش اساسی در این گونه حوادث بازی می‌کنند، مردم ما در کابل متراکم بوده و ۵۰ درصد شهروندان کابل را تشکیل می‌دهند. فکر می‌کنم در صورت ادامه پروسه تجاوز کارانه تان این شما هستید که مناطق خود را در کابل از دست می‌دهید. مردم با دست خالی خود شما را از مناطق بیرون خواهد کرد.

۵- باید بنیادترین پندار و توهم تان فرو ریزم و آن اینکه که پیشوا، پیش کسوت و زعیم ملی پشتونها شما نیستید؛ فکر می‌کنم پشتونها و حتی شما آقای حکمتیار را قهرمان ملی پشتون‌ها می‌شناسید. اما زعیم پشتو هر که باشد، به هیچ وجه زعیم اقوام دیگر نیست. می‌خواهم خواب تان را آشفته تر کنم که دوران اربابی و زورگویی قوم همواره حاکم به پایان رسیده است. می‌دانم تحمل شنیدن این سخن را ندارید ولی تاریخ همه چیز را آشکار خواهد ساخت. هزاره‌ها حزب وحدت را ارگان انقلابی و تنها نماینده خود می‌شناسد. ما دارای وحدت نظر هستیم

و باز بازنده شما هستید.

۶- میزان فداکاری در این حوادث نقش اساسی دارد. این را به یقین بدانید که مردم، با تمام کم بضاعتی که دارند، برخوردار از بالاترین توان فداکاری، ایثار و خودگذری، اعم از نظامی و غیر نظامی هستند، اما شما هنوز به هدف غارت و سرقت می‌جنگید و مجاهدین تان دالر می‌خواهد و مردم تان کلداری، کار با انگیزه پولی به جایی نمی‌رسد.

۷- فکر می‌کنم مردم افغانستان مردم آزاده‌ای است، از خارجی‌ها بدش می‌آید، فرق نمی‌کند این خارجی‌ها روسی باشد، آمریکایی باشد، پاکستانی باشد، عربی باشد، ایرانی باشد و .. شما شخصا به حق یا به ناحق به نام عوامل وهابی شناخته شده‌اید و حتی خود تان را مردم وهابی می‌خواند، بنائاً این پدیده از نظر روحی بالای مردم اثر می‌گذارد و به ضرر شما است.

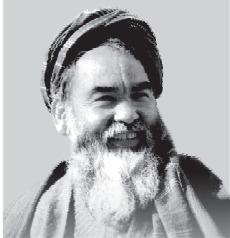
۸- موضع‌گیری‌های سیاسی شما در قبال آزادی، دموکراسی، حقوق ملیت‌ها، اقوام، حقوق زن، تلقی از اسلام و اسلامیزه شدن کشور خود مبین آن است که حضرت شما و ظرفیت فیزیکی مغزتان چگونه است و در آینده اگر قدرت و حکومت به دست شما باشد چه بلایی بر سر این مردم خواهد آمد؟ قضاوت در این زمینه در سطح ملی و بین‌المللی منفی است که به ضرر شما است.

۹- پدران ما و شما در ضرب‌المثل محلی خود پند حکیمانه داده است و گفته‌اند که: «ولوم نادیده فوره نکشید» یعنی زور خود را و توان قدرت خود را سنجیده به میدان بیاوید. فکر می‌کنم با وضعیتی که شما دارید به میدان آمده‌اید نشانه آن است که از عقل سلیم برخوردار نیستید. اگر به امید اینکه این جنگ را شیعه و سنی بسازید، افغان و هزاره بسازید، خواب است و خیال زیرا شیعه و سنی با واقعیت‌های موجود در کشور تن داده، همانطوری که روس‌ها را هماهنگ بیرون کرده، می‌خواهند هماهنگ زندگی کنند.

با ارائه مواردی فوق و تمام بدی‌های که برادران پغمان در حق هزاره‌ها، چه در کابل و چه در ادوار تاریخ انجام داده‌اند هزاره‌ها طرفدار عناد و دشمنی اقوام و قبایل نیست. باز تاریخ فراموش نمی‌کند وقتی که پغمان مورد هجوم قوای روس قرار گرفت؛ جایگاه امن و امان پغمانی‌ها بهسود بود، سنگلاخ بود، مردم ما با نادیده گرفته تمام بدی‌هایی که در تاریخ بر آنها روا داشتید، مهمان نوازی نموده و برادران نابردار را برادر خواندند.

حضرت سیاف! اگر جامعه را به دو خط حق و باطل و هابیل و قابیل تقسیم کنیم، شما در خط قابیل و معاند حق و حقیقت هستید و در مسیری گام می‌بردارید که جز خونریزی پیامدی دیگری نخواهد داشت. شما برداشت بسیار غلط از اسلام دارید. امیدوارم در استراتژی خود تجدیدنظر نمائید در تلقی و برداشت خود از اسلام، دین و آئین تجدیدنظر کنید. سعی کنید از یک طرف خود را از مهلکه نجات دهید و از طرف دیگر عناد بین پشتون‌ها و هزاره‌ها تشدید ننمایید. قاطعانه به شما بگویم که شما در موقعیتی نیستید که راجع به مطالبات حقوقی هزاره‌ها نظر دهید و کوچکتر و حقیرتر از آن هستید که هزاره‌ها از شما حق و حقوق بخواهد. امیدوارم خواندن این نامه شراب زندگی در هوای خوش پغمان را در کام تان تلخ نکند. حتی اگر کام تان را تلخ کند، چاره‌ای جز پذیرش واقعیت‌های موجود ندارید.

ابوذر غزنوی ۱۳۷۲/۸/۱۶



ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهید
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مزار



شهید حاج جان محمد ترکمنی

زمان و مکان تولد: در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده متدین و مذهبی در ولایت پروان در دره ترکمن چشم به جهان گشود.

تحصیلات: او تحصیلات خود را در منطقه گذراند و با قدم نهادن در سنین جوانی با مشکلات جامعه آشنا شد.

فعالیت ها: با تجاوز روسها به کشور او راه سنگر و مبارزه و جهاد را بر می گزیدند و تصمیم می گیرند تا سقوط رژیم کمونیستی و برقراری نظام اسلامی دست از مبارزه بر ندارند. او بارها در جنگ زخمی شد ولی هر بار پس از بهبودی، قاطعانه تر از قبل به مبارزه و جهاد ادامه داد. او در مقاومت سه ساله غرب کابل در کنار رهبرش مزاری بزرگ از حق مردم خود دفاع نمود و هیچ گاه تسلیم زور و تزویر نشد و تا آخرین لحظه هم دست از مبارزه بر نداشت.

شهادت: شهید جان محمد ترکمنی همگام با رهبر «شهید مزاری بزرگ» حرکت کرده و از مردم خویش در سخت ترین شرایط جدا نشد و هر آنچه را که داشت در راه هدف وقف کرد و در نهایت جانفش را در راه خدمت به مردم مظلوم خویش فدا نمود. در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۱ همراه با رهبر شهید و جمعی از مبارزان به دست گروه طالبان اسیر و سپس به شهادت رسید. یادش گرامی باد.



شهید سیدعلی علوی

مکان و زمان تولد: متولد ۱۳۴۴ هجری شمسی فرزند سید سلطان شاه در یک خانواده مذهبی در شهر مزار شریف

تحصیلات: دوره ابتدایی را در مکتب غیاث الدین و دوره متوسطه را در لیسه (دبیرستان) شهید عبدالخالق مزار شریف ادامه داد.

فعالیت ها: همزمان با تحصیل در جریانات فرهنگی - سیاسی کتابخانه جوانیه شرکت داشت. در سال ۱۳۶۱ به علت خطر دستگیری عازم ایران شد. وی بلافاصله بعد از ورود به ایران به جمع بچه های «بابه مزاری» در تهران پیوست و مشغول آموزش معارف اسلامی شد.

در سال ۱۳۶۵ همراه استاد مزاری برای بوجود آوردن اتحاد بین گروهها عازم ولایت مرکزی شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رفتن استاد مزاری به کابل، شهید سیدعلی به عنوان منشی و یاور استاد در کنار او ایفای وظیفه نمود. در مقاومت سه ساله غرب کابل بارها و بارها شجاعت و شهامت خویش را به نمایش گذاشت و به رتبه دگرجنرالی نایل شد.

شهادت: در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۰ هنگامی که استاد مزاری برای مذاکره با گروه طالبان عازم چهارآسیاب گردید سید علی همراه استاد بود و گفت «من در کنار استاد هستم چون در روزهای خوشی در کنار او بودم، باید در روزهای سختی هم در کنار رهبرم باشم». سید علی همراه استاد و مرادش به دست گروه طالبان به شهادت رسیدند و پیکر پاک و شکنجه شده سید علی و رهبرش مزاری بزرگ پس از ۱۷ روز تشییع بر روی شانه های مردم عاشق و فداکار هزارجات و صفحات شمال در کنار رهبر شهید در شهر مزار شریف به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.



« بابۀ علی یار؛ مزاری ترین یادگار مقاومت

تولد: ۱۳۱۶ در شهر یکه ولنگ در ولایت بامیان
وفات: روز پنجشنبه ۱۹ ماه قوس (آذر) ۱۳۸۸، در سن ۷۲
سالگی شهر یکه ولنگ در ولایت بامیان

الحاج علی یار کربلایی شخصیت مجاهد، مبارز و سنگردار جهاد و مقاومت علیه تهاجمات خانمان برانداز قوای سرخ شوروی و مدافع حریم مقدس مردم در برابر استبداد طالبانی بود.

بابه علی یار در سن ۷۲ سالگی داعی اجل را لبیک گفت. وی بیشتر عمر گرانبهیش را صرف مبارزه و مقاومت در برابر حملات دشمن بر حریم مقدس سرزمین و مردم خود کرد. از دهه پنجاه خورشیدی تا دهه هشتاد، فرماندهی نیروهای جهادی را در قالب های سازمان نصر افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان در سنگرهای مختلف مقاومت در ولایات شمال و صفحات مرکزی افغانستان علیه نیروهای سرخ و رژیم سیاه طالبان به عهده داشت.

او از برجسته ترین فاتحان فتح بامیان، در سال ۱۳۶۶ از نزد حکومت دست نشاندۀ خلق و پرچم و استوارترین و درخشان ترین چهره مقاومت در فتح بامیان، در سال ۱۳۷۴ از نزد حکومت نام نهاد ربانی، مسعود و سیاف بود.

او همچنین از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ مبارزات و مقاومت خستگی ناپذیری را بر علیه گروه متحجر طالبان انجام داد و ولایت بامیان را که چندین بار احتمال سقوط آن می رفت حفظ کرد و با کمال شجاعت و ایثار از سنگرهای این ولایت (که در واقع ولایت کلیدی تشیع در افغانستان است) دفاع نمود.

وی با اینکه پیرمرد سالخورده ای بود، اما روحیه عالی، صبر و استقامت بی نظیری داشت و هیچگاهی از ایفای وظیفه در سنگرهای مقاومت در صخره ها، دره ها و کوه پایه های سخت و طاقت فرسای هزارستان احساس خستگی نمی کرد.

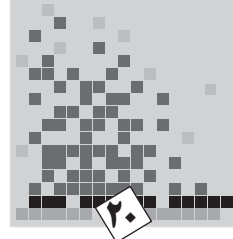
بابه علی یار به صورت طبیعی ساده زندگی می کرد. شخصیت واقعی اش آنقدر مقتدر بود که نیاز به تشریفات و گم کردن ضعف های شخصی خود در میان شکوه و جلال خود ساخته ظاهری نداشت. او هم یک سردار شجاع بود، هم یک فرمانده مدیر و موفق، هم در میان مردم و سربازان حزب وحدت محبوبیت زیاد داشت و هم از سلامت و اقتدار اخلاقی فوق العاده و خیره کننده ای برخوردار بود. بابۀ علی یار به صورت واقعی بزرگ بود. در بامیان در رقابت ها و زورنمایی های معمولی که میان قوماندانها وجود داشت، بابۀ علی یار با تمام سادگی اش مورد احترام همه بود. بابۀ علی یار آنقدر بزرگ بود که هیچ کدام از رهبران حزب وحدت نتوانست او را در قالب دسته بندیهای سیاسی داخل حزبی محدود نماید.

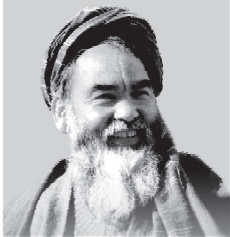
علی یار شخصیت پیچیده و چند بعدی داشت. بسیار مذهبی بود اما در رفتارش خیلی بردبار بود و عملگرا. هیچگاه ایمان مذهبی اش مزاحم مدیریت

من افتخار می کنم
که مدافع مردم خود
هستم و برای آنها
حقوق می خواهم!
(بابه مزاری - غرب کابل)

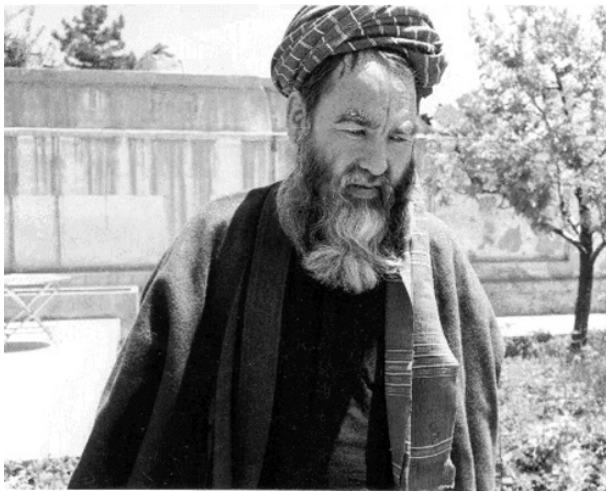
کارآمد جبهه نبود. جبهه ای که در آن هر گونه آدمی پیدا می شد. در خود یکه ولنگ رقیبان بسیار داشت. در دوران قدرتش به عنوان قوماندان عمومی حزب وحدت نخواست با رقیبانش تصفیه حساب شخصی کند. زد و بندها را مثل یک سیاستمدار چیره دست درک می کرد. اما بسیار وقت در دلش نگه می داشت. با اینکه از دربار خلیلی دل پر داشت همیشه تلاش می کرد واقعیت ها را از چشم دور نکند. وقتی در شیخلی بوم و شدت ایمان مذهبی بابۀ علی یار را می دیدم برایم جالب بود که او این جنگ را چگونه در ذهن دین محورش توجیه بر حق می کند.

او ذره ای باقی مانده پیکر درخشان «بابه» است که ذوب شد و به آسمان پیوست. او رفت و ما را در خلاء عظیم رها کرد، خلائی لبریز از پوچی و ابتدال و تهی از عصمت و پاکی. او رفت و به خیل بی شمار نصیر و شفیع و صادق سیاه و هزاران مبارزان گم نام پیوست، مبارزانی که بی وسوسه قدرت، ثروت و لذت قد برافراشتند و از عزم استوار بابۀ نیرو گرفتند و کاخ درخشانی از عدالت خواهی را بر پا کردند. او جان سپرد و از دیده ها تا ابد نماند و آن ذره نوری که از جان بابۀ در وجود او می درخشید برای همیشه خاموش گشت. ما ماندیم و تاریک خانه اشباح؛ ظلماتی که ما را احاطه کرده و جان و روح ما را در بر گرفته است. ما ماندیم و منطق عافیت تا نظاره گر نکبت و در یوزگی و سوداگری باشیم تا ببینیم مردم و جامعه و تقدیر هزاره ها چگونه چنان آونگ میان رهبران و





ویژه‌نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهزاد
رهبر شهید
استاد
عبدالعلی مراد



شهید مردم بی‌خانمان

ورقها خورد دنیا و دو چشمتم همچنان زنده‌است
برغم آب و باد و خاک و آتش، آسمان زنده‌است

کسی در خاطر آیینیهی تاریخ، روشن نیست
فقط تصویر خونین تو در ذهن زمان زنده‌است

به دوش بادها گم می‌شود هر لحظه فانوسی
و تنها چلچراغ چشم تو در این میان زنده‌است

تو و تحلیل رفتن در مه و شب؟ نیست امکانش
نفسهای تو تا صبح قیامت بی‌گمان زنده‌است

شعاع هیچ موجی را توان بر تو بودن نیست
صدایت در میان بوق و کرنای زمان زنده‌است

شهادت باره‌ایت زنده‌تر گرداند و می‌بیند
که بعد از مرگ بودا، سنگ و چوب بامیان زنده‌است

شهید مردمی بی‌خانمان گشتی و بعد از آن
چراغی در تمام خانه‌های شهرمان زنده‌است

محمد بشیر رحیمی

سیاستمداران فعلی و ده‌ها تاجر نوکیسه دیگر تاب می‌خورد.

رفتن بابه علی یارها به راستی خلاء جبران ناپذیر و وحشتناکی را در جامعه ما ایجاد می‌کند. اکنون بیشتر کسانی میدان دار و یا ادعای میداناری می‌کنند که یا چنان غرق واقعیت‌های پلید سیاسی و اجتماعی شده‌اند که دیگر اثری از اخلاق و ایمان و آرمان در آنها دیده نمی‌شود و یا آدمهای خیال‌باف و توهم زده‌ای هستند که بدون درک و هضم واقعیت‌های جامعه در برج عاج روشنفکری می‌نشینند و فقط لفاظی و آرمان پردازی بلدند. جای بابه علی یارها واقعا خالی است که آنقدر دید کلان و روح بزرگ داشته باشند که در بستر مردار سیاسی و اجتماعی، ارزشها و آرمانهای جامعه را حفظ کنند و پیش ببرند و در تعامل با واقعیت‌های پلید، پاک بمانند و موفق و با عزت زندگی کنند.

این نوشته خلاصه‌ای برگرفته از نوشته‌های جعفر عطایی، حسین جوادی، عبدالعلیم برهانی که در ماه دیماه ۱۳۸۸ در سایت جمهوری سکوت و سایت آزاد نشر یافته است می‌باشد.

مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد

نویسنده: علی امیری

خبر کوتاه و ساده بود: بابه علی یار مرد. او از فرماندهان ارشد مقاومت هزاره‌ها بود. «مقاومت» به معنای واقعی کلمه. مقاومت در برابر ارتش سرخ؛ در برابر رژیم دست‌نشانده‌آن؛ در برابر دولت مجاهدین و در برابر رژیم طالبان. گمشده او حق و عدالت بود.

و هیچ یک از این رژیم‌ها این گم شده را به او ندادند. لذا بر حق و عدالت پای فشرد و در برابر همه مقاومت کرد. از یاران و وفاداران نزدیک راه و آرمان رهبر شهید بود؛ بابه همه بابه‌های هزاره. هنگام مرگ نزدیک به هشتاد و یا بیش از آن سن و سال داشته است. یعنی کودکی او زمانی آغاز شد که هزاره جات از دهشت عبدالرحمن به خود می‌لرزید، و بنابراین به نسلی مربوط می‌شد که داغ شکست و دریدری را بر جبین داشت. ظلم و جور کوچی‌ها را به چشم دید و به جان آموذ. فقر و محرومیت آشنای خانه زاد او بود و عدالت یگانه آرمان و رؤیای زندگی‌اش. او ظلم و ستم را به جان آموذ. طعم تلخ محرومیت را چشید؛ با فقر زندگی کرد؛ اما عدالت را در طول زندگی تنها در رؤیای خود پروراند و هرگز آن را ندید.

با مرگ او صفحه‌ای از دفترخاطرات ما نیز ورق خورد و در واقع گم شد. او دنیایی از خاطره بود: خاطره ستمگری و ستمکشی، تجاوز و مقاومت و زورگویی و ایستادگی. او و همگانش، زاده دهشت‌ها و فلاکت‌ها بودند. از میانه خون و خطر سر بر کردند و در یک بزنگاه تاریخی، در پشت یک مرد تاریخی صف کشیدند، حماسه‌ای از خون و مقاومت تحویل تاریخ داده و حضور یک ملت را در تاریخ اعلام داشتند. نسل این‌ها کم کم در حال انقراض هستند و معلوم نیست که نسل آینده مردم هزاره چگونه بار خواهد آمد. فقدان علی یار تلخ و اندوه ناک است. مرگ او را به همه بستگان، آشنایان و محرومان تسلیت می‌گوییم. خدایش بیامرزد.

اگر مرگ داد است بی داد چیست؟

زداد این همه بانگ و فریاد چیست؟

۱- نویسنده و روزنامه نگار؛ استاد دانشگاه کاتب در کابل

« بیانیه ستاد برگزاری مراسم پانزدهمین سالگرد شهید مزاری (ره) و یاران همزمش - اصفهان - ۲۱ حوت ۸۸

معتقدیم که انحصار سیاسی و قومی و هر نوع برخورد تبعیض آمیز قومی و سیاسی در افغانستان را محکوم می کنیم و خواستار مشارکت متناسب نیروهای تمام اقوام در بدنه قدرت هستیم و اصلاح این مشکلات را یک ضرورت فوری می دانیم. همچنین خواستار قرار دادن شایسته سالاری به جای تبارسالاری و زند و بندهای ناپایدار و جلوگیری از فساد اداری در کشور هستیم و ادامه این روند را آسیب رساندن به منافع و مصالح کشور می دانیم.

۳. ما حملات مسلحانه و انتحاری طالبان را که معمولاً با کمک حامیان آنها صورت می گیرد و موجب عدم ثبات و امنیت در کشور شده است را محکوم نموده و از دولت و جامعه جهانی می خواهیم که هر چه زودتر در جهت نابودی آنها اقدامات مؤثرتری را انجام دهند تا بیش از این کشورمان در روند توسعه با چالش مواجه نگردد. همچنین همکاری بعضی از مقامات و نهادهای دولتی را از این مسأله یک حرکت قوم گرایانه و ظالمانه تلقی نموده و خواستار عدم تکرار این مسأله در آینده هستیم.

۴. از دولت جمهوری اسلامی افغانستان می خواهیم که به پاس تلاشها و مبارزات عدالت خواهانه و وحدت آفرین شهید مزاری در کشور که جانش را نیز در این زمینه فدای عدالت و وحدت ملی نمود روز شهادت ایشان ۲۲ حوت را به عنوان روز عدالت خواهی و وحدت ملی نام گذاری نموده و در تقویم رسمی کشور ثبت گردد.

۵. وظیفه روشنفکران و اهالی اهل قلم و تفکر ایجاب می کند که در رابطه با تحقق عدالت قدمهای جدی تری بردارند و از آنجایی که برقراری عدالت نیاز به مفهوم پردازی و زمینه سازی تئوریک در کشور ما دارد و از تمام اندیشمندان و عدالت خواهان افغانستان می خواهیم که در این زمینه اقدامات مؤثری را انجام دهند تا با تئوریزه نمودن مفهوم عملی عدالت در کشورمان زمینه های تحقق آن امکان پذیر گردد.

اگر مزاری در سطح کلان ملی سمبل وحدت ملی و عدالت اجتماعی است، برای محرومان کشور رهبر و پدر است. لذا لازم است آنانیکه خود را در موقعیت جانشین مزاری می بینند و یا مدعی پیروی از اندیشه و عمل مزاری هستند، برای جلب اعتماد عمومی به درخواست های ذیل توجه جدی نمایند:

۱- پرهیز از تخریب همدیگر و ایجاد همدلی برای احقاق حقوق تضییع شده اقوام محروم.

۲- برقراری مجدد پیوند و ارتباط با محرومان

۳- قاطعیت در جلوگیری از تکرار فجایع کوچی گری و امثال آن

۴- سهم گیری صادقانه و فعالانه در انکشاف متوازن کشور و نظارت مؤثر بر اجرای طرح های کلان ملی در مناطق محروم.

۵- ساخت و مرمت حرم های مطهر شهدا و در رأس آن حرم بابه شهید مزاری (ره)

والسلام- ستاد بزرگداشت از پانزدهمین سالگشت شهادت رهبر شهید مزاری (ره) و همزمانش - اصفهان ۸۸/۱۲/۲۱

تحقق عدالت و استقرار عدل، خواست و تمنای همیشگی انسان در تمام فرهنگ ها و دوره های تاریخی بوده و هست. عدالت آرمان خوب انسانی است که برخاسته از نیازهای اصیل درونی انسان ها و کلیه جوامع انسانی می باشد. برقراری و تحقق عدالت آرزوی بشر در طول تاریخ بوده است. این آرزو محدود به هیچ دین و ملت و نژاد نیست. آرزویی است که هر انسانی خواستار آن است. قدیمی ترین اندیشه ها و تفکرات در تاریخ بشر خبر از عدالت خواهی و عدالت طلبی می دهد.

آرمان مقدس شهید مزاری تحقق کامل عدالت بود. عدالت خواهی شهید مزاری (ره) هر نوع استبداد سیاسی و انحصار قومی و فرقه ای را در نظام سیاسی افغانستان نفی می کرد. آرمان سیاسی شهید مزاری (ره) در قالب طرح های مشخصی چون؛ توجه به حقوق برحق اقوام محروم، نظام سیاسی فدرالی و طرح مشارکت متناسب تمام اقوام در نظام سیاسی کشور ارائه شد. او همیشه اعلام می کرد که: «عضل افغانستان راه حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح پایدار، امنیت سراسری و تشکیل دولت بر مبنای مشارکت تمام اقوام ساکن کشور در این است که تمامی طرف های سیاسی و قومی کشور، عدالت اجتماعی را قبول کنند و به حقوق شایسته تمام اقوام و احزاب سیاسی پایبند باشند.»

عدالت خواهی شهید مزاری (ره) به معنی تأمین مشارکت عادلانه اقوام در تمام بدنه دولت و نظام سیاسی افغانستان بود. عدالت اجتماعی به معنی برخورداری تمام مردم افغانستان از امکانات اجتماعی کشور است. تمام مناطق افغانستان باید از امکانات دولتی عادلانه برخوردار باشند.

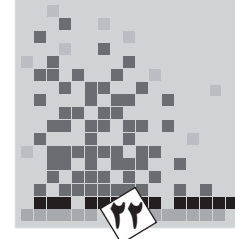
بعد آرمان شهید مزاری (ره) تحقق عدالت اجتماعی در تمام ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، انکشاف شهری و آموزش عمومی در مناطق مختلف افغانستان است. تغییر نظام اداری ظالمانه گذشته و سازمان دهی تقسیمات کشوری ولایت ها و ولسوالی ها بر اساس نفوس اقوام جنبه دیگر تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان است. بر اساس اندیشه شهید مزاری (ره) معیار اصلی تأمین عدالت و جلب مشارکت اقوام میزان نفوس واقعی هر یک از اقوام افغانستان است.

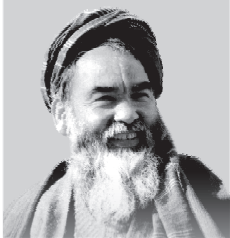
در اندیشه شهید مزاری (ره) افغانستان متعلق به همه اقوام ساکن در کشور است. همه اقوام در دفاع از استقلال و آزادی این کشور سهم داشته اند. تاریخ استقلال و عزت و آبادانی این کشور دستاورد همه اقوام است. تفکر سیاسی شهید مزاری مخالف هر نوع برتری طلبی نژادی، قومی و سیاسی است. بنابراین در پانزدهمین سالروز شهادت شهید مزاری (ره) و همزمان شهادت نکاتی را یادآور می شویم.

۱. ما پیروان شهید مزاری (ره) بر تداوم «جنبش عدالت خواهی» در افغانستان تاکید داریم. و ضمن حمایت از دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر ضرورت بیش از پیش وحدت ملی و امنیت و ثبات سراسری تاکید می کنیم و معتقدیم که وحدت ملی و امنیت تنها با احترام گذاشتن به حقوق برحق تمام اقوام و مشارکت عادلانه همه آنها در نظام سیاسی افغانستان امکان پذیر است.

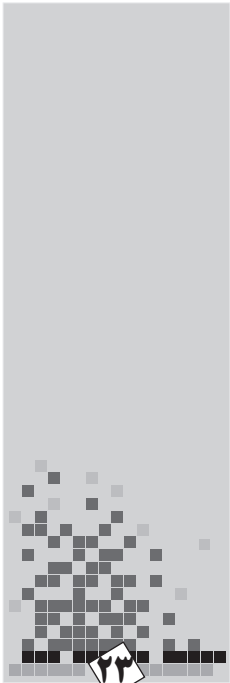
۲. ما بر اساس آرمان عدالت اجتماعی و تفکر سیاسی شهید مزاری (ره)

برای همه احزاب و ملیتها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می خواهیم.
(بابه مزاری - غرب کابل)





ویژه نامه
پانزدهمین
سالگشت
شهید
رهبر شهید
استاد
عبدالعزیز مرزائی



worthiness, by the struggling and the unique resistance of murder mazari (blessed be his soul) (1371- 1373)

Murder leader Mazari (blessed be his soul) in his three years resistance in the west of Kabul have called for , political cooperation and communal justice which was the missing of the deprived tribes and He have used it himself by organizing a great merciful movement and revolt in contrary to the inclusiveness and tyranny, which their desires are communal justice in the country and the cooperation of all of the people in gaining the power .his struggling and combat in west of Kabul which was by the based Allah's traditions and the desires of the people in opposite to the exclusiveness of the history, it had root out the culture of tyranny and inclusiveness, and it's continuance has been confronted to challenges,. Now, when fifteen years have been past from the martyrdom of that modern history great man of our country, his ideas and inventive aims, become rooted more than before in the society and step by step it may become constitutive in to the padding of the culture and the political of the country.

Hence, he, who was the inventor of the change, understandins and the cooperation by the based of communal justice, in the country, and whenever the day passes, his ideas unlocks new ray for the resolving of problem, political and social crisis of the country. He has made a new explain from the sovereignty and the political and administrative system of the country, which the bases of it are communal justice. It is fulfillment of the cooperation and the communal justice which paves the way for development and expansion, and it saves us from the deadlock and the nullified cycle which was made by the clannish political system in the period of the two past centuries.

Mazari by his martyrdom himself and his aims has made an instrument for supporting the history of justice, Hence Mazari, is suitable to b e honored. His honoring is the honor of justice.

**Headquarter of fifteens anniversary of martyred leader
Mazari (blessed be his soul)
Iran - Esfahan**

منابع و مأخذ استفاده شده در این ویژه نامه عبارتند از:

۱. حسین نائل، پژوهشی در بازشناسی و آثار کاتب، مجله سراج(نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان)، سال سوم، شماره دوازدهم، قم: تابستان ۱۳۸۶.
۲. چارلس میسن، میریزدانبخش، ترجمه محمداکرم گیزیابی، قم: ۱۳۷۲
۳. حاج کاظم یزدانی، تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد: ۱۳۷۰
۴. بصیراحمد دولت آبادی، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، نشر ابتکار دانش، قم: ۱۳۸۵
۵. دکترعلی رضوی غزنوی، کاتب پیش آهنگ تاریخ نویسی در تاریخ معاصر افغانستان، مجله سراج، سال سوم، شماره دوازدهم، قم: تابستان ۱۳۷۶.
۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، یادنامه مبارز راه آزادی و قهرمان ضد استبداد شهید عبدالخالق، قم: ۱۳۷۲.
۷. مرکز مطالعات و تحقیقات علامه بلخی، دیوان شهید بلخی، نشر سنبله، مشهد: ۱۳۸۱
۸. <http://www.babamazari.com>
۹. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. احیاء هویت؛ مجموعه سخنرانیهای استاد شهید. انتشارات سراج، قم: ۱۳۷۴
۱۰. غلام سخی حلیمی. ملت سازی در اندیشه شهید مزاری. مجله سراج، سال یازدهم، شماره مسلسل ۲۰، قم: بهار ۱۳۸۳
۱۱. حمزه واعظی، زنده تر از تو کسی نیست، انتشارات کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم: ۱۳۷۸
۱۲. علی امیری، مرگ این خواجه نه کاری است خرد، سایت جمهوری سکوت، دیماه ۱۳۸۸ www.urozgan.org
۱۳. جعفر عطایی، بابه علی یار: مزاری ترین یادگار مقاومت، سایت جمهوری سکوت، دیماه ۱۳۸۸ www.urozgan.org
۱۴. حسین جوادی، به خاطر ریش سفید بابه علی یار، سایت جمهوری سکوت. دیماه ۱۳۸۸ www.urozgan.org
۱۵. عبدالعلیم برهانی، مدیون شماییم سردار بزرگ هزاره، سایت آزاد. دیماه ۱۳۸۸
۱۶. اسحاق موحدی، بابه علیار فرمانده نامدار جهاد به رحمت حق پیوست، سایت وحدت، دیماه ۱۳۸۸ www.wahdat.net
۱۷. محمد عوض نبی زاده، میریزدان بخش، مجله الکترونیکی نی، سال چهارم، شماره چهارم، سنبله ۱۳۸۵
۱۸. محمدعوض نبی زاده، میرعظیم بیک، وبسایت آریانت
۱۹. محمدعوض نبی زاده، بیست و ششمین سالیاد وفات محمد ابراهیم خان گاوسوار، ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸ چاپ شده در: www.kabulpress.org
۲۰. به کوشش سلمانعلی زکی و علی اکبر شریفی، تبر و باغ گل سرخ، دفتر سوم، قم: ۱۳۷۷
۲۱. نامه شهید ابوذر به سیاف، انتشار یافته در سایت جمهوری سکوت، زمستان ۱۳۸۸

The beginning of the statements.

» Why do we honor from murder mazari?!

Afghanistan with a brilliant past in knowledge, art, and literature, although, in the period of the history of human were superior in civilization in the east where it has presented a splendid culture and urbanity for the world, but regretfully in the period of the two latest century, it has been fallen behind the knowledge and civilization, and much of the events and troubles have been imposed over the people of the country, meanwhile the inefficient role of political system and the lack of suitability of the governments of the country who pave the way for foreign interferences and occupations were accounted. The political unsuitable system and tyrant, lack of suitability and ability of the governments have caused, that the transgression, injustice and autocracy have become rooted in the country and it has confronted the country with several problems as instability, injustice, and unidentified and in addition it has made it vulnerable in contrary to the foreign occupations and military expeditions.

The agent of the autocracy in political sovereignty of Afghanistan has a long historical background and it is the only instrument of ruler ship of the authorities which it has rooted in political and communal system and the culture which is govern on that country, this means that the culture of different, communal based on its perfections have made on its own political structures, as the system of the tribal culture, undoubtedly has made its own tribal political structure, which the features of this system are not, save the autocracy.

Transgressions, inhumanity, injustice, genocide, nepotism, and clannish, are the apparent features of the autocratic systems, which were carried out in contrary to the deprived tribes of this country. Hazaras as a tribe who has benefited from all of the abilities potential virtually of knowledge, science, communal and benefits, but, by added deprivation and massacre which was imposed to this tribe by tyrant governors, and who has the most portions in struggling and the holy war in contrary to the colonialism and keeping the independent of the country, but by added deprivation which was imposed by tyrant

governors and foreign mercenaries, over to this tribe; (as in the period of the Amir A'abdoorrahmakhan% 62 of this tribe were massacred or vagrant), and they never had been benefited from the equality and advantages in contrary to the other tribes of this country. These set of reason have caused that the country have never been developed in political economical and cultural area's and it has caused difficulties for the development of the country. In connection to this affair lots of cultural political military self-sacrificing resistant struggling by the patriot, lover of justice people of this country in the long period history of this country, so that they would pave the way for justice and development. Although these uprising and struggling, none of them, have not lonely encouraged communal and political extensive revolt in the society to struggle in contrary to the tyrant structure of the country, but it was much more worthy on its kind and has paved the way for continuance and making the justice merciful revolts. Justice movements and amendment which was made by Mir yazdan bakhsh, murder A'bdolkhalik, Muhammad Ebrahim khan-e khaw sawar, and polymath murder bakhshi, in the period of one and half past century, were a turning point in the historical rightfully and justice loving, struggling of people in the historical era of country. All of this movement and revolt, consequently, were established by the justice movement and guidance of murder leader Mazari (blessed be his soul)

In west of the Kabul which was named the (holy resistance of western of Kabul) have reached its zenith amendments and justice movement and it has caused the failure and the collapse of the culture of tyranny inclusiveness in the country and it paved the way for cooperation of all of the tribes in sovereignty and the advancement ages of the live.

Culture of tyranny, exclusiveness, transgression, which were shadowed in the period of the two past centuries over the people of the country and which were penetrated in to the inner part of the culture and communal of this country was changed to the culture of cooperation, justice,

راه حل مسئله افغانستان
تفاهم است نه حذف
یکدیگر.
(بابه مزاری - غرب کابل)

